



● برای دریافت نسخه الکترونیک اسکن کنید

شماره پنجم، شهریور ۱۳۹۸
قیمت: ۵۰۰۰ تومان



● کاتوزیان؛
چون علم در میان معارف

ماهنامه حقوقی وکلا
www.vokalamag.ir

می‌توانید برای پرداخت هزینه نسخه الکترونیکی (۱۵۰۰ تومان) یا اشتراک نسخه کاغذی
برای حمایت از این نشریه مستقل
اینجا کلیک کنید



حق برخورداری از حق

بازتاب نظریه‌های نوین حقوق بشر
بر رأی شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر مازندران

در این شماره می‌خوانید:

- _ نقش بازرس در قانون‌های وکلا
- _ شاکیان؛ بزرگترین خیرین ستاد دیده خراسان رضوی
- _ سزاده‌ی و بازدارندگی؛ افسانه یا واقعیت



دکتر عباسی:
قانون‌های وکلا
نقش مهمی در ترویج
حقوق کودک دارند



دکتر محسنی:
ظهور نویسی؛
مهمترین ابهام
قانون صدور چک



باقری:
عادت کرده‌ایم
سرنار
از سرگشادش بنوازیم



سیاوش هوشیار
وکیل پایه یک دادگستری

«انحصارطلبی وکلا»؛ واشکافی یک ادعا

سرمقاله

بر افکار عمومی و جذب آرا برای جریان سیاسی متبوع خود است. بر این اساس وارد شدن او به این میدان و تلاش برای بهره‌برداری از مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته حقوق را باید انتخابی هوشمندانه دانست. ح.ق. شاید حتی با بهره‌گیری از امکانات رسانه‌ای عظیم مؤسسه همشهری نیز نمی‌توانست این مقدار توجه و حمایت برای جریان سیاسی متبوعش جذب کند. او هوشمندانه ابزاری مقرون به صرفه و پر بازده را برای انجام تخصصش یعنی «تبلیغات سیاسی» انتخاب کرده است.

آیا کانون وکلا مقصر مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان حقوق است؟

مدعیان تلاش وسیعی برای مقصر جلوه دادن کانون‌های وکلا در موضوع اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته حقوق انجام داده‌اند. گذشته از اینکه اصولاً اشتغال‌زایی از وظایف ذاتی کانون‌های وکلا نیست، از این جهت نیز مدعیان برای به کرسی نشاندن استدلال و پیگیری اهداف مغرضانه خود گرفتار تناقضات شدیدگی شده‌اند:

۱. پذیرش دانشجوی حقوق، مفر دانشگاه‌های ورشکسته

توسعه افسارگسیخته کمی دانشگاه‌ها در سطح کشور، کار را به جایی رساند که تعداد دانشجویان از ظرفیت دانشگاه‌ها پیشی گرفت. در این شرایط دانشگاه‌ها برای فرار از ورشکستگی و تعطیلی وارد رقابت برای جذب دانشجویان و پر کردن ظرفیت‌های خود شدند.

در این رقابت تجاری، دانشگاه‌ها انواع روش‌ها را برای ترغیب جوانان به ثبت‌نام به کار می‌گیرند: پذیرش بدون آزمون و انواع تخفیفات و تسهیلات شهریه و نیز ارائه رشته‌های جذابی چون «حقوق». رشته‌ای که روزگاری گل سرسبد رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی و ورود به آن نیازمند تلاش و عزم جدی بود، امروز به راحتی و در نزدیک‌ترین واحد آموزش عالی بدون نیاز به هیچ آزمون و گزینشی در اختیار داوطلبان است.

۲. رفع تکلیف دولت و قوه قضاییه در موضوع اشتغال

دولت و به تبع آن قوه قضاییه با وجود در اختیار داشتن منابع عظیم بودجه عمومی کشور، در سال‌های اخیر نه تنها از اقدامات جدی برای ایجاد اشتغال واقعی فارغ‌التحصیلان رشته حقوق عاجز بوده‌اند بلکه سیاست‌گذاری‌های مناسبی هم برای حل این مشکل نداشته‌اند.

برای مثال قوه قضاییه با وجود گسترش خدمات و کمبود نیرو در بخش‌های مختلف، نتوانسته است پذیرفته‌شدگان آزمون استخدامی برگزار شده در سال ۱۳۹۶ را به طور کامل جذب کند و علت این امر را عدم تخصیص منابع از سوی دولت عنوان می‌کند.

۳. اعطای پروانه وکالت، ایجاد اشتغال می‌کند؟

مغالطه اساسی در این میان، جلوه دادن اخذ پروانه وکالت به عنوان اشتغال است. روشن و بدیهی است که وکلای دادگستری نه تنها هیچ حقوق و مقرری دریافت نمی‌کنند بلکه قانوناً ممنوع از تصدی هر شغل دولتی هستند.

ح.ق. پس از انصراف قالیباف از رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ در مقام مشاور او در گفتگو با «شرق» می‌گوید: «فصل مشترک همه نظرسنجی‌ها در طول سال گذشته این بوده که مطالبه اول مردم ایجاد شغل و دغدغه بیکاری است». این بدان معناست که اتفاق فکر جریان سیاسی متبوع او موضوع بیکاری و اشتغال را به عنوان یک نقطه حساس در صدر برنامه‌هایشان قرار داده‌اند و به طور طبیعی از هر وسیله‌ای برای بهره‌برداری از آن استفاده خواهند کرد.

از طرف دیگر دولت هم بی‌رغبت به غلبه این تصویر غلط نیست؛ اگر فارغ‌التحصیلان حقوق با اخذ پروانه وکالت از اشتغال در بخش دولتی منصرف شده یا حتی به ظاهر از میدان جویندگان شغل خارج شوند، هر چند کاذب و موقت ولی باری از دوش دولت برداشته می‌شود.

چرا حرفی از ماده ۸ نیست؟

به موجب بندهای مختلف ماده ۸ اصلاحی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، اشخاص مختلفی اعم از کارمندان بازنشسته دوائر حقوقی ادارات دولتی، قضات و حتی نمایندگان مجلس پس از طی یک دوره نمایندگی به شرط دارا بودن کارشناسی حقوق یا تحصیلات حوزوی، می‌توانند بدون شرکت در آزمون پروانه وکالت اخذ کنند.

شاید دم خروس همه ادعاهای مدعیان همین باشد که هیچ‌کجا اعتراضی به این رویه اعطای پروانه وکالت به بازنشستگان و قضات سابق دیده نمی‌شود. این خود به خوبی قصد این جریان را به سو استفاده از احساسات فارغ‌التحصیلان جوان حقوق و وجه‌المصلحه قرار دادن آنان در زویندهای سیاسی را نمایان می‌کند.

این روزها را شاید بتوان سخت‌ترین دوران نهاد مستقل وکالت در این مرز و بوم و حتی به تعبیر بدبینانه برخی، آخرین روزهای آن دانست.

همچمه‌ها به نهاد مستقل وکالت در قالب‌ها و از جبهه‌های مختلف و عمدتاً با نقاب خیرخواهی و طرح مصالح اجتماعی انجام می‌شود. با این حال با کمی کنکاش در ماهیت جریان‌ات مهاجم و محتوای کلام ایشان می‌توان به تناقضات عمیق و فقدان خیرخواهی‌شان پی برد.

در این میان موضوع تمایل وکلا به ایجاد و حفظ انحصار و همچنین ممانعت از ایجاد اشتغال برای جوانان فارغ‌التحصیل رشته حقوق بیش از همه طرح و تکرار می‌شود.

آیا کانون وکلا انحصارطلب است؟

وجود رویکرد انفعالی نسبت به افزایش تعداد وکلای کشور در برخی مقاطع زمانی قابل انکار نیست. شاید بتوان این رویکرد را ناشی از وسواس پیشگامان وکالت در حفاظت از اعتبار و کیان عنوان بزرگ این حرفه و تلاش برای گزینش بهترین‌ها تلقی کرد. این موضوع مختص سال‌های اخیر نیست و حتی مرحوم دکتر کاتوزیان در زندگینامه خودنوشت خود از محدودیت صدور پروانه وکالت در سال ۱۳۴۱ یاد می‌کند. با اینحال امروزه با تحول ساختار اجتماعی و فرهنگی کشور رویکردهای نو بر کانون‌های وکلا حاکم شده است.

علی‌رغم نقش پررنگ کانون‌های وکلا در مبارزه علیه نظام ستم‌شاهی، به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی کانون‌های وکلا مغضوب و تعطیل شدند. رفع این عسرت نزدیک دو دهه به درازا کشید و حتی پس از بازگشت کانون‌ها به شیوه مستقل سابق و برقراری آزمون برای جذب وکلای تازه، گویا همچنان تصویر وکیل به عنوان عنصری نامطلوب در ذهن برخی باقی مانده بود.

پس از دوران فطرت، کانون‌ها همه‌ساله اقدام به پذیرش کارآموزان وکالت کرده‌اند. هر چند به موجب تبصره ذیل ماده یک قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، تعیین ظرفیت پذیرش سالانه هر کانون به عهده کمیسیونی بود که اکثریت مطلق اعضای آن (دو نفر از سه نفر)، منتسب به دادگستری‌اند، ولی همواره در منازعات مربوط به میزان ظرفیت، قوه قضاییه سکوت کرده و حتی در موضع مدعی قرار گرفته است!

سؤال اینجاست که در حالیکه بر فرض وجود گرهی در تعیین میزان ظرفیت، قوه قضاییه به راحتی و از طریق اکثریت مطلق که در کمیسیون‌های تعیین ظرفیت دارد می‌تواند آن را باز کند، چرا باید راه‌های سخت، مشابه آنچه دیده می‌شود، در پیش گرفته شود؟

گویا «مسئله کانون وکلای دادگستری» که به موجب «لایحه قانونی راجع به تصفیه و پاکسازی در کانون وکلای دادگستری» مصوب ۱۳۵۹ دوره هفده‌ساله پاکسازی را طی کرده و پس از آن هم نامزدهای تصدی مدیریتش فیلتر تأیید صلاحیت قوه قضاییه را طی می‌کنند، هنوز برای برخی حل نشده است. آن هم در حالیکه به موجب بندهای مختلف ماده ۸ کیفیت اخذ پروانه وکالت و نیز سهمیه‌های مقرر قانونی، بخش مهمی از بدنه کانون‌ها را کارکنان بازنشسته دولت، که خود از فیلترهای مختلف گزینشی گذر کرده‌اند، و ایارگران تشکیل می‌دهند.

نهایتاً این بدبینی‌ها کار را به جایی رساند که قوه قضاییه و دولت با گنجانیدن یک ماده در قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹، رأساً وارد موضوع تصدی امور وکلای دادگستری شدند. هر چند یکی از توجیهات اولیه وضع این قاعده نامتعارف کمک به جذب تعداد بیشتری از فارغ‌التحصیلان رشته حقوق و توسعه خدمات حقوقی در کشور بود، ولی روند حوادث پس از آن چیز دیگری را نشان داد.

ردپای یک جریان سیاسی

علی‌رغم نقاب خیرخواهی و مصلحت‌جویی که برخی مهره‌های فعال علیه نهاد مستقل وکالت بر چهره دارند، کشف اغراض سیاسی خاصی در پس این ماجرا نیاز به کنکاش چندانی ندارد.

به عنوان نمونه، نگاهی کوتاه به سوابق ح.ق. که لیدر اصلی یکی از مهمترین جریان‌ات فعال علیه کانون‌های وکلا موسوم به «کمپین» است، می‌تواند به واشکافی واقعیت‌های پس پرده و اهداف شخصی و سیاسی این جریان‌ات کمک کند.

ح.ق. بازو و عامل رسانه‌ای جریان سیاسی نزدیک به محمد باقر قالیباف است که در این مسیر مناصب مختلفی را بر عهده داشته است: سردبیری و مدیرمسئولی روزنامه همشهری در دوره‌ای که قالیباف شهردار تهران بود؛ سردبیری و مدیریت روزنامه تهران امروز (نزدیکه به جریان سیاسی قالیباف)، دبیرکلی و عضویت در شورای مرکزی حزب جمعیت پیشرفت و عدالت ایران اسلامی نزدیک به قالیباف.

به طور طبیعی رسالت اصلی او به عنوان یک عنصر رسانه‌ای، بیش از همه تأثیرگذاری



معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزیر دادگستری:

کانون‌های وکلا نقش مهمی در ترویج حقوق کودک دارند



سید سبحان هوشیار امامی

عنوان رئیس اتحادیه کانون‌های وکلای دادگستری منعقد کردیم و در اردیبهشت‌ماه سال جاری نیز آن را با جناب دکتر شهبازی‌نیا تمدید نمودیم. با همکاری کانون وکلای دادگستری برخی استان‌ها تاکنون حدود یک‌صد کلینیک حقوق شهروندی راه‌اندازی کرده‌ایم و اخیراً با هماهنگی اتحادیه تصمیم گرفته‌ایم مدرسه پاییزه حقوق کودک را به‌منظور تربیت وکلای صاحب‌نظر در حوزه حقوق کودک برگزار کنیم.

بعد از انقلاب اسلامی در زمینه حقوق کودک چه پیشرفت‌هایی داشته‌ایم؟ کدامیک از دولت‌های پس از انقلاب در زمینه حقوق کودک ورود جدی‌تری داشته است؟

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون گام‌های مثبت و ارزشمندی در جهت حمایت از حقوق کودکان برداشته شده است، لیکن اقداماتی که در این دولت به‌ویژه در سه، چهار سال گذشته در حمایت از ارتقای حقوق کودک برداشته شده قابل مقایسه با گذشته نیست. در همین آذرماه گذشته بود که برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، ما کنفرانس منطقه‌ای حقوق کودک را با همکاری کمیته حقوق کودک سازمان ملل، یونیسف، مؤسسه بین‌المللی انبانی بشر سوئیس و نمایندگانی از کشورهای منطقه برگزار کردیم. دفاتر مراجع منظر حقوق کودک را در همه استان‌ها دایر کرده‌ایم، با شناسایی و احصای چالش‌های حقوق کودک در سراسر کشور برنامه‌هایی متناسب با آن به‌مورد اجرا گذاشته‌ایم، مدرسه تابستانی حقوق کودک و حدود ده کنفرانس استانی حقوق کودک با حضور مقامات عالی‌رتبه استان‌ها، مدیران اجرایی و سمن‌ها و فعالان عرصه حقوق کودک برگزار کرده‌ایم و تا پایان سال تصمیم داریم این کنفرانس‌ها را در همه استان‌ها برگزار کنیم.

اجرای پانزده طرح تحقیقاتی که به پانزده جلد کتاب تبدیل خواهند شد در دستور کار ماست. در آبان‌ماه سال جاری به‌مناسبت سی‌امین سالگرد تصویب کنوانسیون حقوق کودک اولین جشنواره ملی حقوق کودک و کنفرانس بین‌المللی حقوق کودک را در تهران برگزار خواهیم کرد. برگزاری نمایشگاه دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل و در تهران همزمان با برگزاری کنفرانس و جشنواره مذکور در دستور کار ماست. این فعالیت‌ها در کشور مسبق به سابقه نبوده است. همچنین ما اسناد حقوق کودک یا برنامه جامع عمل را تصویب و آن را به اجرا گذاشته‌ایم که امیدواریم در بازه زمانی ده ساله در افق ۱۴۰۴ کودکان این مرز و بوم جایگاه شایسته خود را پیدا کنند.

آیا با تغییر دولت‌ها امکان تعطیلی چنین نهادی وجود دارد؟

برای اینکه این حرکت ملی با تغییر مدیریت‌ها آسیب نبیند راه‌اندازی و مدیریت آن بر عهده انجمن علمی حقوق کودک ایران و دفاتر نمایندگی آن در استان‌ها قرار گرفته است.

هدف از تشکیل این کلینیک‌ها چیست؟
هدف از تشکیل این کلینیک‌ها آموزش و ترویج حقوق کودک است. معمولاً این کلینیک‌ها در سرای محلات، فرهنگسراهای شهرداری و مراکز علمی و دانشگاهی دایر می‌شود و مدیریت آن با اعضای هیأت علمی و حقوقدانان است. بهترین گزینه برای ارائه خدمت حقوقی در این کلینیک‌ها وکلا و کارآموزان وکالت هستند. آموزش و ترویج حقوق کودک، مشاوره، معاضدت حقوقی و مددکاری اجتماعی از جمله خدماتی است که در این کلینیک‌ها ارائه می‌شود. علاوه بر وکلا و حقوقدانان، مشاوران روانشناختی، مددکار اجتماعی و جامعه‌شناسان نیز می‌توانند در این کلینیک‌ها نقش‌آفرینی کنند. این کلینیک‌ها نهاد مدنی هستند و نوعاً ارائه خدمات در آنها رایگان است.

تفاوت کلینیک‌های حقوق کودک که در استان‌ها افتتاح می‌شود با مدرسه حقوق کودک که در تبریز شروع به کار کرد در چیست؟

هدف از راه‌اندازی مدرسه تابستانی حقوق کودک برگزاری یک دوره آموزشی فشرده برای قضات، حقوقدانان و وکلا به‌منظور تربیت مربی حقوق کودک است تا بتوانند به‌نحو مطلوب‌تری این کلینیک‌ها را مدیریت کنند. البته ما برنامه‌های متنوعی برای آموزش، ترویج و ارتقای حقوق کودک داریم که یکی از ساز و کارهای آن راه‌اندازی کلینیک‌های حقوق کودک است.

نقش کانون‌های وکلا در حمایت از حقوق کودکان چه خواهد بود؟

کانون وکلا به عنوان یک نهاد مدنی نقش و تأثیر به‌سزایی در آموزش و ترویج حقوق کودک دارد، همچنان که در زمینه حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌تواند نقش‌آفرینی کند. من از ابتدای تشکیل معاونت حقوق بشر و امور بین‌الملل در وزارت دادگستری تقریباً همه فعالیت‌های حقوق بشری، حقوق شهروندی و حقوق کودک را با کانون‌های وکلای دادگستری پیش برده‌ام.

چهار سال قبل تفاهنامه همکاری با مرحوم استاد کشاورز به

دکتر محمود عباسی دانش‌آموخته رشته حقوق پزشکی از دانشگاه سوربن فرانسه و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است. علاوه‌براین به‌عنوان دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک و معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزیر دادگستری در حال فعالیت است. با او درباره چیستی و فلسفه راه‌اندازی کلینیک‌های «حقوق کودک» در استان‌های مختلف کشور، گفتگویی را ترتیب دادیم که در ادامه خواهید خواند.

با توجه به آن که جناب‌عالی دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک هستید، لطفاً مختصری درباره مفهوم «کودک» با توجه به اسناد بالا دستی توضیح بفرمایید.

در خصوص واژه کودک به اسناد ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل که جمهوری اسلامی ایران نیز به آن پیوسته و همچنین بسیاری از قوانین و مقررات داخلی از جمله قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، سن هجده سال ملاک عمل است. البته باید به این نکته تأکید کنم که ملاک هجده سال به‌منظور حمایت از کودکان است و الا در خصوص سن بلوغ، رشد و همچنین سن مسئولیت کیفری باید به قوانین اصلی رجوع کرد.

این سن در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در ادبیات حقوقی ما هجده سال را می‌توان به دو بخش کودکی و نوجوانی تقسیم کرد، ولی از نظر قانونی هرگاه از حقوق کودک سخن می‌گوییم منظورمان افراد زیر سن هجده سال است که تقریباً یک‌سوم جمعیت کشور ما یعنی حدود بیست و سه میلیون نفر را شامل می‌شود.

تا به حال در چند استان کلینیک حقوق کودک راه‌اندازی شده است؟

تاکنون در ده استان کلینیک حقوق کودک دایر کرده‌ایم اما تا پایان سال در همه استان‌ها این کلینیک‌ها ایجاد خواهد شد. کلینیک‌های حقوق کودکان به‌عنوان آخرین دستاوردهای علمی برای مدیریت آسیب‌های اجتماعی، آموزش و ترویج حقوق کودک مورد توجه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک است.



سزادهی و بازدارندگی؛ افسانه یا واقعیت؟

دکتر حمیدرضا نیکوکار

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

اینکه وقوع جرمی مثل کیف‌قاچی «سهامدارانی» دارد و این سهامداران شامل یک بزه‌کار، یک بزه‌دیده و یک جامعه محلی است که در این رویکرد آن‌ها را صلح می‌دهیم. یک مثال در این مورد ترکیه است که زمانی که رویکرد میانجی‌گری در سال ۲۰۱۰ به شکل قانون درآمد ۸۰ درصد دادستان‌ها و قضات معتقد بودند این رویکرد غیرمنطقی است که فردی مرتکب جرم شود سپس او را کنار بزه‌دیده بگذاریم و صلح برقرار کنیم ولی در پی آموزش قضات، بسیاری از پرونده‌های جرائم خرد در این کشور به همین روش حل‌وفصل شد و توانستند بار آیین دادرسی را سبک کنند.

نتیجه‌بخشی رویکرد کیفرگرایی

«سزادهی» قدیمی‌ترین و ساده‌ترین پاسخ به جرم است: «چشم در برابر چشم» یعنی این سزا مساوی با جرم است. حال فرض کنیم شخصی که یک چشم دارد، یک چشم فردی که دو چشم دارد را نابینا کرده است، اگر قرار است مبنای مجازات، سزا دادن باشد با انجام قصاص یک نفر کاملاً نابینا می‌شود و یک نفر یک چشم را از دست می‌دهد. از طرف دیگر اگر مبنای فکری قاضی، سزادهی باشد چگونه و بر چه مبنایی می‌تواند بگوید «سزای» فردی که مرتکب کلاهبرداری شده ۶ ماه حبس است؟ به نظر می‌رسد رویکرد سزادهی چالش‌هایی دارد که خود آن مکتب قادر به پاسخ‌گویی به آنها نیست. سؤال دیگر آن است که مجازات یک نفر، چگونه از ارتکاب جرم توسط دیگران پیش‌گیری می‌کند؟ آیا فردی که مرتکب دزدی می‌شود ابتدا مجازات این جرم را می‌سنجد و بعد دست به جرم می‌زند؟

مطالعات نشان می‌دهد که یک‌ششم زندانیان تحت تأثیر الکول و مواد مخدر مرتکب جرم می‌شوند و چنین سنجشی را انجام نمی‌دهند. همان‌طور که همه می‌دانیم کشتن دیگری مستوجب قصاص است اما اگر کسی پشت سر ما بوق بزند به سراغ قفل فرمان می‌رویم! تحقیقات نشان می‌دهد که

مجازات‌های سختگیرانه مانند اعدام و زندان و شلاق است. در کشورهای مختلف رویکردهای مختلفی در باب کیفرگرایی وجود دارد. طبق آمار ۴۹ درصد از افراد در ۶ کشور آمریکای لاتین از مجازات زندان حمایت می‌کنند و در کشورهایی که اعدام همچنان اعمال می‌شود افراد آن کشور نیز از اعدام بیشتر حمایت می‌کنند و شاید تصور می‌کنند بدون اعدام نمی‌شود زندگی کرد. نکته جالب اینکه حدود ۷۰ درصد آلمان‌ها بعد از جنگ دوم جهانی با حذف مجازات اعدام مخالف بودند اما پس از حذف این مجازات و بعد از ۱۰ سال آمار جرم کاهش پیدا کرد.

نکته بعد این است که خیلی وقت‌ها پاسخ‌هایی که یک جامعه و نظام عدالت کیفری می‌دهد این پیام را به مردم القاء می‌کند که چون این مجازات‌ها از سوی دولت و نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود و نظام عدالت کیفری کارهای عقلانی انجام می‌دهد، پس مجازات‌های شدید مجازات‌های درست و به‌حقی است.

نتایج تحقیق دیگری نشان می‌دهد که مردم درباره ۱۳ جرم به لزوم حبس‌های طولی‌مدت باور دارند، اما آنها واقعاً چقدر از آثار سوء مجازات و چقدر از آثار پیش‌گیری از جرم آگاهی دارند؟

در کشور آمریکا تحقیقی انجام شد و از عده‌ای سؤال کردند ترجیح می‌دهند مالیاتی که صرف نظام عدالت کیفری می‌شود صرف ساختن زندان شود یا پیشگیری از جرم؟ در وهله اول نظرسنجی اکثر شرکت‌کنندگان به ساخت زندان تمایل داشتند. سپس این افراد را در یک کارگاه دوروزه شرکت دادند و مزایای پیشگیری از جرم را به آنها گفتند و نظرسنجی تکرار شد و بار دوم اغلب تمایل داشتند که مالیات‌شان صرف پیشگیری از جرم شود. می‌بینیم که آگاهی یک جامعه از نتایج مجازات تا چه حد می‌تواند روی نحوه کیفردهی تأثیرگذار باشد.

مبنای کیفر نه فقط سزادهی و بازدارندگی، بلکه بازپروری، عدالت ترمیمی و سایر موارد نیز هست. عدالت ترمیمی یعنی

در مراجعه به محاکم کشور آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، غلبه بینش سنتی در تعیین مجازات و نیز این نکته است که در باور عمومی و اغلب قضات، مجرم باید به «سزای» عمل خود برسد. همچنین اغلب بر این عقیده‌اند که اگر مجرمی مجازات نشود دوباره دست به عمل مجرمانه خواهد زد و دیگران نیز به انجام جرم ترغیب می‌شوند (رویکرد بازدارنده).

اما این مبنای کیفری در عمل تا چه حد تأثیرگذار بوده و چنین گفتمانی چقدر به واقعیت نزدیک است؟



دکتر حمیدرضا نیکوکار

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
و محقق کیفرشناسی مرکز ماکس پلانک آلمان

کیفرگرایی و افکار عمومی

افکار عمومی در سطوح مختلف عدالت کیفری تأثیرگذار است. مثال بارزی که می‌توان به آن اشاره کرد ماجرای قتل «روح»... داداشی» به دست فردی بود که کم‌تر از ۱۸ سال سن داشت و فرزند طلاق بود. در آن ماجرا رسانه‌ها افکار عمومی را به این سمت سوق دادند که این فرد باید محاکمه و اعدام شود و در کمتر از ۹۰ روز نیز مرتکب در ملأ عام اعدام شد.

کیفرگرایی در حقیقت تمایل شدید و خواست باطنی ما به کیفر دادن است، آن هم نه کیفرهایی که رنگ‌وبوی ترمیم داشته باشد بلکه کیفرهای تقریباً شدید. نظام عدالت کیفری نسبت به وقوع جرم پاسخ‌های متفاوتی می‌دهد؛ گاه ممکن است مجرم به خواندن دو جلد کتاب یا کاشت درخت یا عذرخواهی از شاکی محکوم شود، اما در نگاه جامعه این‌ها مجازات نیستند. درواقع این‌ها «پاسخ»هایی هستند که طیف‌های مختلفی دارند و در قانون مجازات اسلامی جدید نیز مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته‌اند.

اما رویکرد کیفرگرا کاری با این قبیل پاسخ‌ها ندارد و به دنبال



سیده نسرین حسین پور

آن‌ها را از کانون وکلا مطالبه کرده است. وی همچنین افزود که بعضی قضات متقاضی پروانه وکالت که از طرف کانون وکلا موفق به دریافت پروانه وکالت نمی‌شوند از طریق رای دادگاه انتظامی قضات تصمیم کانون را نقض می‌کنند و از رئیس قوه قضاییه خواسته بود تا به این معطل نیز رسیدگی شود. پس از این اظهارات روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز طی اطلاعیه‌ای عنوان کرد که استعلام مزبور، مطابق روال از سوی دادستان انتظامی قضات از کانون‌های وکلای دادگستری کشور صورت گرفته‌است و بر اساس درخواست دادستان انتظامی قضات، آرای دادگاه‌های انتظامی قضات در مقام رسیدگی و پذیرش اعتراض متقاضیان مزبور از اتهام موضوع سلب صلاحیت در دادگاه‌های کیفری، از سوی کانون مرکز ارسال شده است.

وکلا به نصب کارتخوان مالیاتی ملزم می‌شوند

اطلاعیه سازمان امور مالیاتی کشور با موضوع فراخوان صاحبان حرف و مشاغل مشمول نصب، راه‌اندازی و استفاده از سامانه صندوق فروش در روزنامه رسمی منتشر شد. بدین ترتیب، ۱۵ صنف جدید شامل ۵۰ شغل (ازجمله وکلا، مشاوران حقوقی و مشاوران خانواده و دفاتر اسناد رسمی) از ابتدای سال ۹۹ ملزم به استفاده از سامانه صندوق فروش می‌شوند. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم، سازمان امور مالیاتی تا شهریور هر سال اشخاصی را که می‌بایست از سامانه صندوق فروش استفاده کنند، معرفی می‌کند.

انتشار آگهی آزمون وکالت ۹۸

آگهی آزمون پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت کانون‌های وکلای دادگستری ایران سال ۱۳۹۸ روز ۲۵ شهریورماه منتشر شد. بر اساس این آگهی مهلت ثبت‌نام آزمون وکالت ۹۸ از ۷ تا ۱۷ مهرماه و تاریخ برگزاری آن ۸ آذر است. در این آزمون ۳ هزار و ۴۷۶ نفر پذیرفته می‌شوند. زمان معمول آزمون وکالت در سال‌های گذشته ۱۲۰ دقیقه بود که این مدت در آزمون سال ۹۷ به ۱۳۵ دقیقه افزایش یافت و امسال نیز ۱۵۰ دقیقه خواهد بود.

نامه کانون‌ها برای تعلیق آزمون مرکز وکلای قوه قضاییه

رییس مرکز وکلای قوه قضاییه در نشست خبری روز ۱۷ شهریور خود از برگزاری آزمون این مرکز در ۲۹ آذرماه خبر داد و گفت مشخص نیست چه تعداد پروانه در این آزمون صادر می‌شود، بلکه همه کسانی که در مرحله اول حد نصاب علمی را کسب کنند به مصاحبه دعوت خواهند شد. او با بیان این که ثبت‌نام در آزمون به کارت پایان خدمت یا معافیت دائم و مدرک لیسانس نیازی ندارد، پیش‌بینی کرد حداقل ۷۰ هزارنفر در آزمون ثبت‌نام کنند. به گفته بهادری جهرمی، آزمون در سطح ملی برگزار می‌شود و داوطلبان بعد از قبولی حوزه محل اشتغال خود را انتخاب می‌کنند و نه هنگام ثبت‌نام. جالب آنکه این ایده چندی پیش از سوی کانون وکلای دادگستری مرکز طرح شده بود تا در نشست آتی اسکودا مورد بررسی قرار بگیرد. رئیس اسکودا برگزاری اقدامات و تصمیمات مرکز وکلای قوه قضاییه را «متأثر از رقابت با کانون‌های وکلا» خواند و اعلام کرد که «کانون‌های وکلا طی مکاتباتی با مقامات محترم قضایی درخواست کرده‌اند که با لحاظ شأنیه‌های قانون پذیرش کارآموز وکالت در این مرکز تا تعیین تکلیف طرح‌هایی که در مجلس در حال بررسی است، معلق بماند.» برخی از کانون‌ها نیز با صدور بیانیه‌هایی برگزاری این آزمون را مغایر با قانون و مصالح کشور دانستند اما شواهد امر حاکی از عدم موافقت با تعلیق آزمون است.

خبر داد

مخالفت قاطع معاون قوه قضاییه با تبصره ماده ۴۸

تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌کند که در پرونده‌های جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و جرایم سازمان‌یافته و ... در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا باید وکیل خود را از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه انتخاب کنند، تبصره ای جنجالی است که اختلافات زیادی از زمان تصویب بر سر آن وجود داشته است. محمد مصدق، معاون حقوقی قوه قضاییه که روز ۷ شهریور در مراسم تحلیف تعدادی از کارآموزان وکالت در شرکت کرده بود، درباره این تبصره گفت: تصویب این تبصره اولین اشتباه و ارائه لیست وکلا نیز دومین اشتباه بود. وکیل و نهاد وکالت مستقل است و این «رانت» ایجاد شده نه برای وکالت و نه برای قضاوت خوب نیست. زمانی که تبصره ماده ۴۸ اضافه شد مخالف بودم. آن زمان سمتی نداشتیم و تلاشیم به نتیجه نرسید ولی با آغاز ریاست جدید قوه قضاییه، آقای رئیسی از من خواستند در مورد تبصره ماده ۴۸ اقدام کنم و من در جلسات متعدد مجلس حضور داشتم و امیدواریم در نهایت این موضوع به جایگاه خود برگردد.

لوگو، آرم سینه و باقی قضایا

چندی پیش مرکز وکلای قوه قضاییه با انتشار فراخوانی اعلام کرد قصد تغییر لوگوی قدیمی این مرکز را دارد و از طراحان خواست طرح‌های پیشنهادی خود را به این مرکز ارسال کنند. پس از مدتی سایت مرکز با لوگو و ظاهر جدید بروزرسانی شد و مدتی بعد نیز این لوگو به شکل آرم سینه طراحی و از آن رونمایی شد. اولین واکنش جدی به این آرم سینه از سوی رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز بود که این آرم را شبیه به آرم کانون وکلا و این اقدام را واجد وصف مجرمانه دانست. او در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «رئیس جدید مرکز امور مشاوران به بهانه تغییر آرم آن مرکز، آن هم بدون مجوز، شبیه به آرم یکصد ساله کانون وکلا ساخته و آرم سینه را هم‌رنگ و شبیه و نزدیک به آرم سینه وکلای دادگستری ساخت که این اقدام اخیر غیرقابل باور بوده است و چنین رفتار بهت‌آوری، این شبیه را القا می‌کند که گویی دیگر این تفکر نه خود را مقید و نیازمند به نظارت می‌دانند و نه توجه کافی به رعایت اصول دارند.» در پاسخ به این اعتراض، مرکز وکلای قوه قضاییه بیانیه شتاب‌زده و شدیدالحنی منتشر کرد و با توصیف کانون وکلا به‌عنوان «نهاد موازی» به بیان تفاوت‌های آرم این مرکز با کانون وکلا پرداخت. در این بیانیه همچنین معترضان «نخبگان هنری که خود را به کور رنگی زده‌اند» خطاب و تهدید به شکایت شدند. این بیانیه زمینه‌ساز انتقادات بیشتری از سوی بعضی اعضای کانون‌ها شد و نهایتاً بهادری جهرمی، رئیس مرکز وکلای قوه قضاییه در مصاحبه‌ای موضوع اختلاف اخیر را موضوعی کاملاً داخلی دانست و گفت که برای کانون‌های وکلا احترام بسیاری قائل است. خبر دیگر آنکه پس از رونمایی از لوگو و آرم سینه جدید، این مرکز وابسته به قوه قضاییه اقدام به انتشار فراخوان «طراحی لباس وکالت» کرده است.

عزم قوه قضاییه برای جلوگیری از ورود قضات سلب صلاحیت شده به وکالت

رئیس قوه قضاییه در شهریورماه ۱۳۹۸ در دیدار علما، نخبگان و برگزیدگان استان زنجان اعلام کرد: «کسی که برای قضاوت صلاحیت نداشته باشد برای وکالت نیز صلاحیت ندارد چون این‌ها دو شغل قضایی مرتبط با یکدیگرند و این قضیه در دستور کار ما قرار دارد.» در واکنش به این گفته‌ها سعید باقری عضو هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز در صفحه شخصی اینستاگرام خود مدعی شد که در ادوار گذشته به تعدادی از قضات سلب صلاحیت شده پروانه وکالت داده شده و اخیراً رئیس قوه قضاییه اسامی

جرایم خشونت‌آمیز اصولاً نه بر اساس سنجش معایب و مزایای ارتکاب جرم، بلکه بر اساس احساسات قوی و آنی رخ می‌دهد. نکته دیگر این است که کسانی که زندان را تجربه می‌کنند قبح این مجازات برایشان می‌ریزد و اصطلاحاً می‌گویند: «ما زندان رفته‌ایم، ما را از چیزی نترسانید».

از سوی دیگر تنها حدود ۴۰ درصد بزه‌دیدگان وقوع جرم را گزارش می‌دهند و از بین آن ۴۰ درصدی هم که گزارش می‌دهند، یک‌پنجم مجرمین دستگیر می‌شوند. لذا این تفکر که مجازات یک مجرم «درس عبرتی» برای سایرین است، تفکر درستی نیست. حتی دیدن اعدام در ملأعام هم چندان باعث ترس بزهکار از ارتکاب جرم نمی‌شود، همان‌طور که میشل فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه» نیز گفته است در مراسم اعدام حتی عده‌ای جیب‌بری می‌کردند.

در سال گذشته در ایران هزینه نگهداری هر زندانی ۱۴۸ هزار تومان یا ۱۲۰ هزار تومان برای هر شب اعلام شد. یعنی اگر فردی را برای ۶ ماه زندان بفرستند بیش از ۲۰ میلیون تومان صرف نگهداری او می‌شود. حال اگر این عدد را ضرب در تعداد زندانی‌ها کنیم می‌بینیم که این نوع قوانین سخت‌گیرانه نه تنها کارایی ندارد بلکه هزینه‌های نظام عدالت کیفری را افزایش می‌دهد.

ایرانیان و کیفرگرایی

نتایج پیمایشی که در ایران انجام دادم نشان داد در جامعه آماری که تحقیق در آن انجام شد، ۸۷ درصد موافق اعدام هستند، یعنی ما فکر می‌کنیم که بدون اعدام نمی‌توانیم در جامعه زندگی کنیم. اما اگر اعدام کارایی دارد پس چرا همچنان اعدام می‌کنیم؟ پروفیسور «جان پرت» در کتاب «مجازات و تمدن» می‌پرسد که اگر کشتن بد است پس چرا قاتل را می‌کشیم و چه توجیهی برای کشتن او داریم؟ من تا الان آماری را پیدا نکرده‌ام که نشان دهد شدت عمل کیفری، میزان جرم را در طولانی‌مدت کاهش می‌دهد. اما به‌هر حال به نظر می‌رسد جامعه ما کیفرگراست.

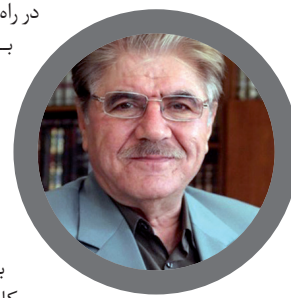
در تحقیقی از افراد پرسیدیم برای کدام جرائم، مجازات اعدام را اعمال می‌کنید؟ و اغلب گفتند برای قتل عمد که این پاسخ به نظر من تحت تأثیر رسانه‌هاست. در همین راستا برای تعیین میزان تأثیر محتوای روزنامه‌ها در کیفرگرایی، تحقیقی را در دست انجام دارم و محتوای صفحه حوادث دو روزنامه همشهری ایران و بیلد آلمان را در مطالعه‌ی تطبیقی برای مدت ۶ ماه بررسی می‌کنم. در این تحقیق ۳۴۹ عنوان کیفری را از روزنامه‌ها استخراج کردم از این ۳۴۹ عنوان، ۱۸ درصد راجع به قتل عمد است، ۵ درصد تجاوز جنسی، ۶ درصد گروگانگیری، ۱۳ درصد سرقت عادی و مسلحانه و ۲۱ درصد حوادث دیگر. اما نسبت این آمار با آمار واقعی جرایم چیست؟ آیا واقعاً هر روز در جامعه ما قتل عمد و تجاوز جنسی صورت می‌گیرد؟ به همین دلیل می‌گویم که روزنامه‌ها واقعیت را تحریف می‌کنند و نیز مجازات‌هایی که بیش از همه در روزنامه بازنمایی شده قصاص، اعدام و دیه، بخشش، حبس، حد و شلاق است. وقتی منبع ما درمورد مجازات و کیفر، رسانه‌ها هستند بهتر از این نمی‌توان نتیجه گرفت که گمان کنیم قصاص و اعدام بهترین پاسخ می‌تواند باشد.

مؤلفه دیگری که در این تحقیقات سنجیده شده این است که بزهکاران چه کسانی هستند؟ ۹۸ درصد از بزهکارانی که در روزنامه بازنمایی می‌شوند مرد هستند. یعنی خشونت علیه مردان وجود ندارد یا اینکه زنان مرتکب جرم نمی‌شوند؟ راجع به رسانه و عدالت کیفری آمارهای جدید و جذابی وجود دارد. در آلمان وقتی یک واقعه بسیار خشونت‌آمیز رخ دهد کارشناسان سریعاً در برنامه‌های مختلف راجع به پیش‌زمینه آن جرم تجزیه و تحلیل و افکار عمومی را آماده این مطلب می‌کنند که جرمی که اتفاق افتاده علتی داشته‌است، اما در جامعه ما مطبوعات اصطلاحاً یک تصویر بزرگ نشان می‌دهند که الف، ب را کشت ولی این که «چرا؟» مهم نیست، چون فعلاً ب باید کشته شود.

در سال ۱۹۶۵ تحقیقی در آمریکا روی دو گروه از کودکان ۵، ۶ ساله انجام گرفت که از هر نظر شرایط مشابهی داشتند اما به اعضای یکی از گروه‌ها امکانات و پکیج آموزشی ویژه‌ای دادند و نتایج بعد از سال‌ها (در سی سالگی این کودکان) نشان داد افرادی که امکانات ویژه آموزشی دریافت کرده بودند، کمتر مرتکب جرم شده‌اند.

به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت دکتر کاتوزیان؛

چون علم در میان معارف



● صالح نیک بخت
حقوقدان و وکیل دادگستری

نام دکتر امیرناصر کاتوزیان در سپهر علم حقوق زبانزد خاص و عام است و این اشتها پایانی ندارد. او بیش از ۶۰ سال از عمر گران‌بهای خود را با استقلال و آزادی در راه کسب این علم و آموزش آن به دیگران سپری کرد. دکتر کاتوزیان کسی نیست که فقط در ایران شناخته شده باشد، بلکه نام و آوازه او در حقوق خصوصی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته است؛ هم در کشورهای غربی با نظام‌های حقوقی نوشته و کاملاً و هم در کشورهای اسلامی، او در میان دانشمندان حقوق چون علم است در میان معارف. اینجانب از سال ۱۳۵۰ به‌عنوان یکی از دانشجویان رشته حقوق در محضر درس این استاد فرزانه تلمذ کردم و با منش، شخصیت و زحمات دلسوزانه او آشنا هستم. استاد در آغاز و پس از انتقال به دانشگاه بر اثر بی‌مهری‌های مدیران دانشگاه تهران از دانشکده حقوق دور ماندند. ولی در سال ۱۳۴۹ دوباره به دانشگاه بازگشتند. من هم مانند دیگر دانشجویان حقوق قضایی ورودی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ تمامی دروس حقوق مدنی از مقدمه علم حقوق تا وصیت و ارث (جز درس حقوق خانواده که با استاد دکتر صفایی گذراندم) دانشجوی آن فرزانه‌مرد بودم.

او تنها درس حقوق را به ما نیاموخت، بلکه به دانشجویان یاد می‌داد که بعدها در هر شغلی قرار گیرند، باید شأن علمی و شغلی خود را ارج بگذارند و مبادا استقلال رأی، حرمت و اعتبار شغل خود را فدای جیفه دنیوی مقام و منزلت اداری کنند. در همه زمینه‌ها متواضعانه و مقتدرانه مشکلات دادگاه‌ها و دانشگاه‌ها را با درس و بحث و نظرات خود در کتاب‌ها و مقالات منعکس می‌کردند. استاد به دانشجویانی که با نظرات او مخالفت می‌کردند با سعه صدر برخورد میکرد. یک همکلاسی داشتم به نام زاهدی (احتمالاً علی‌اصغر) که در حوزه علمیه قم درس خوانده بود و فقه و اصول را خوب می‌دانست. گاهی هم به استاد انتقاد می‌کرد ولی استاد مکدر نمی‌شد. حتی اگر در موضوعی زاهدی سکوت می‌کرد، استاد از او می‌پرسید: «آقای زاهدی نظر شما چیست؟» استاد سرباز خط مقدم جبهه عدالت، آزادی و احقاق حق مردم بود و هرگز تسلیم قدرت سیاسی نمی‌شد. علم و قناعت در او با هم جمع شده بود. استقلال رأی و پایمردی آن مرد علم و عمل از صفاتی بود که جمع زیادی از او آموختند و سرفراز ماندند. او از معدود استادان رشته‌های علوم انسانی در رژیم گذشته بود که در کنفرانس‌های موسوم به همایش اندیشمندان برای بررسی اصول انقلاب سپید شرکت نکرد و همیشه خار چشم کسانی بود که دارای این عزت و حرمت نبودند. همچنین او از کسانی بود که پیش‌نویس قانون اساسی را همراه با جمعی دیگر از استادان دانشگاه تدوین کردند. زمانی که من خبرنگار سرویس سیاسی کیهان بودم و در زمان وزارت آقای دکتر

احمد صدر حاج سیدجوادی، معاون وزیر کشور تدوین این پیش‌نویس توسط ایشان و سایر استادان را اعلام کرد. متن این پیش‌نویس در اختیار خبرنگاران هم قرار گرفت و منتشر شد. نباید فراموش کنیم در میان طرح‌های متعددی که به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده بود، این طرح با اندک تغییراتی در اختیار معاونت طرح و برنامه‌های انقلابی دولت موقت که تصدی آن در آن زمان بر عهده مرحوم دکتر یدالله سبحانی بود، قرار گرفت و با تغییراتی جزئی مبنای طرحی شد که قانون اساسی کنونی ایران بر اساس آن تصویب شد. هرچند در طرح پیشنهادی، تغییرات اساسی و متعددی صورت گرفت ولی آنچه در فصل سوم این قانون به عنوان «حقوق ملت» شناخته شده بر مبنای آن طرح است. برخی عبارات که به آخر اصول این فصل اضافه شده در مجلس «بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» صورت گرفت. در سال‌های اولیه انقلاب که استاد کاتوزیان مقالاتی در نشریه جنبش منتشر میکرد، اندیشه‌ها و عقاید این استاد فرزانه را برنتابیدند و با نظر افراد کم‌ظرفیت که از میان دو چشم فقط بینی را می‌بینند، سازگار نیامد. برای او تنگناهایی فراهم آمد و بیش از یک‌دهه دانشگاه از برکت فیض استاد محروم ماند. اما خورشید زیر ابر نماند و در همان زمان هم آن اقدامات مورد اعتراض بسیاری از قضات، وکلا، حقوقدانان و اندیشمندان قرار گرفت و استاد دوباره جایگاه خود را در دانشگاه تهران بازیافت و تا آخرین روزهای عمر، پیروان راستین و شاگردان او از محضرشان کسب علم کردند. ویژگی بارز او همیشه استقلال شخصی و دور ماندن از کانون قدرت سیاسی، ساده‌زیستی و اجتناب از آلودگی

دکتر امیرناصر کاتوزیان
آزاد مرد، آزاده خوی

منبع: کتاب «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟»

آثار و تالیفات
بیش از ۴۰ جلد کتاب
و ۱۰۰ مقاله

تولد در تهران
فرزند اول خانواده که پدر او را ناصرالدین صدا می‌زد

ورود به دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دریافت مدال درجه یک فرهنگ

به نشانه اعتراض به برخورد نامناسب شاه پامصدق در مراسم اعطای جوایز شرکت نکرد
پورسیه تحصیلی وی به مقصد فرانسه لغو شد

ورود به دستگاه قضا
به عنوان تقریر نویس شعبه ۱ دادگاه خراسان

فارغ التحصیلی در مقطع دکتری
رشته حقوق خصوصی دانشگاه تهران با دفاع از پایان نامه خود با درجه بسیارخوب

تغییر وضعیت به حالت «انتظار خدمت»
از مستشاری شعبه ۱۳ دادگاه استان

در پی گزارش فساد و نفوذ خاندان علم در دادگستری بیرجند
اعطای پروانه وکالت

در جلسه فوق العاده هیات مدیره کانون وکلا بدون درخواست ایشان
انتقال از تهران به مازندران با تنزل سمت

از معاونت اداره حقوقی به دادیاری به علت مخالفت با قانونگذاری شاه در طرح "انقلاب سفید"
استخدام در دانشگاه تهران

در دانشکده حقوق و علوم سیاسی به عنوان مدرس
احراز رتبه استاد تمامی (پروفسوری)

در دانشگاه تهران
همکاری در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از اعضای تیم ۶ نفره
رد پیشنهاد صدارت بر وزارت علوم و دادگستری

رد وزارت علوم به علت عدم به رسمیت شناختن استقلال دانشگاه از سوی دولت موقت
رد وزارت دادگستری به علت مخالفت با ادامه کار دادگاه‌های انقلاب

اخراج از دانشگاه با حکم انفصال ابد از خدمات دولتی
در نتیجه انقلاب فرهنگی / شروع دوره عسرت و نگارش کتب فاخر حقوقی

بازگشت افتخار آمیز به دانشگاه
نقض حکم انفصال توسط دیوان عدالت اداری

دریافت نشان درجه یک دانش از رئیس جمهور وقت
ترک دیار فانی

۱۳۱۰

۱۳۲۷

۱۳۳۰

۱۳۳۱

۱۳۳۸

۱۳۴۱

۱۳۴۱

۱۳۴۲

۱۳۴۳

۱۳۵۱

۱۳۵۷

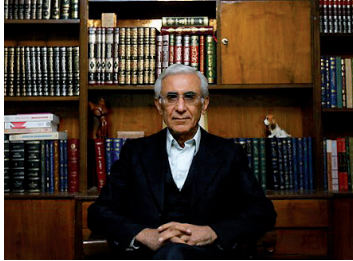
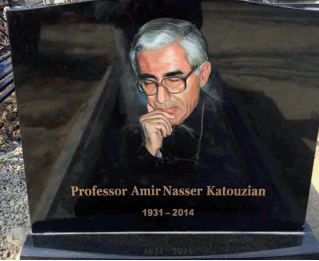
۱۳۵۸

۱۳۵۹

۱۳۷۰

۱۳۸۳

۱۳۹۳



به مسایل مالی بود. روزی در سال‌های آخر دهه هفتاد برای آزمایش پزشکی به آزمایشگاهی در خیابان بهشتی آمده بودند. دیدم در کنار کیوسک نبش خیابان پاکستان بدون آرایش و تشریفات روزنامه‌ها را که نسیم آزادی آن را فراگرفته بود می‌خواندند. پس از سلام و علیک از ایشان سؤال کردم: «چرا به اینجا تشریف آورده‌اید؟» ماجرا را گفت و گویا در آزمایشگاه از او خواسته بودند که یک ساعت دیگر مراجعه کند. از ایشان دعوت کردم که به دفتر اینجانب تشریف بیاورند و قبول کردند. از هر دری سخنی رفت؛ به یاد استاد آوردم که ما در سال اول دانشکده از مفصل و مشکل بودن مقدمه علم حقوق گلابه داشتیم، فرمودند: «مقدمه را خلاصه و بعضی از بحث‌های فلسفی آن را حذف کردم.» به شوخی گفت: «شاید این ملاقات اتفاقی برای اطلاع شما از این موضوع باشد.»

شایگان زیست، شایگان مرد و نامش جاویدان است.

شاکیان؛ بزرگ‌ترین خیرین ستاد دیه خراسان رضوی

نگاهی به وضعیت زندانیان جرائم غیر عمد

تمام تلاش‌های مسئولین قوای سه‌گانه و به‌ویژه دستگاه قضایی کشور، سازمان زندان‌ها و ستاد دیه در زمینه حبس‌زدایی و نیز کمک‌های نیک‌اندیشانه خیرین برای آزادی زندانیان به‌ویژه محبوسین جرائم غیرعمد نیازمند، ارزشمند و مؤثر ولی ناکافی بوده است. به نظر می‌رسد باید تغییری در سیاست‌ها از «حبس‌زدایی» به سوی «زندان‌زدایی» یعنی جلوگیری از ورود محبوسین غیرعمد و بدهکاران مالی به زندان در پیش گرفته شود. تا هنگامی که فردی از روی غفلت و ناآگاهی و به دلایل غیرعمد و سهوی وارد زندان شود و بعد از آن به فکر حل مشکل زندانی باشیم، وضعیت به همین منوال خواهد بود. با وجود تلاش‌های فراوان نهادهای دست‌اندرکار برای کاهش تعداد زندانیان، متأسفانه میزان ورود به زندان‌ها به اندازه‌ای است که به سرعت جای زندانیان آزادشده پر می‌شود.

توجه به آموزش و فرهنگ‌سازی برای اقرار مختلف مردم با بهره‌گیری از نهادهای مرتبط تاکنون دست کم گرفته شده است. بخش قابل توجهی از بدهکاران مالی را افرادی از اصناف مختلف تشکیل می‌دهند که می‌توان از ظرفیت نهادهایی مانند اتاق‌های بازرگانی، اتاق‌های اصناف و اتحادیه‌ها برای آگاه‌سازی، آموزش قوانین و انتقال تجارب بهره گرفت. با نگاهی به پرونده‌های بدهکاران مالی می‌توان گفت بخش عمده‌ای از گرفتاری و بدهکاری محبوسین مالی، ناشی از تصمیمات ناآگاهانه یا با اطلاعات ناقص و چهل نسبت به قوانین بوده است. همچنین آموزش‌های فرهنگی و حقوقی به شهروندان درباره قوانین راهنمایی و رانندگی، مشاوره‌های روان‌شناسی و حقوقی به افراد در آستانه ازدواج در راستای اصلاح باورهای نادرست درباره «مهریه» و «نقشه» همسر و فرزند، می‌تواند در این زمینه مؤثر واقع شود.

لازم به ذکر است در اساسنامه ستاد دیه تصریح شده است که مبالغ کمک‌های خیرین و تسهیلات ستاد صرفاً در زمینه آزادی افرادی که زندانی شدند باید صرف شود و به لحاظ مالی ستاد دیه هیچ مأموریت قانونی برای کمک به افراد در آستانه ورود به زندان ندارد. با این حال در تلاش تازه ستاد دیه خراسان رضوی این افراد می‌توانند از مشاوره‌های حقوقی که توسط حقوقدانان و وکلاء افتخاری ستاد ارائه می‌گردد، بهره‌مند شده و در فرایند اقدامات حقوقی پرونده خود، قدم‌های درست‌تری بردارند.

جان کلام و سخن آخر را باید از سعدی وام گرفت که فرمود:

سر چشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

برگشت خورده است که نسبت به سال گذشته ۵۳۰۰ چک در استان بیش‌تر برگشت خورده است.

براساس آمارهای موجود در ۶ ماهه نخست سال ۹۸، تعداد ۵۴۱ زندانی جرائم غیرعمد استان خراسان رضوی با بهره‌گیری از کمک‌های بلاعوض ستاد دیه استان و کشور، کمک‌های خیرین، تسهیلات بانکی، منابع صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، کمیته امداد و شرکت‌های بیمه، گذشت شاکیان و نیز از طریق مشاوره و دریافت حکم اعسار آزاد شده‌اند. این در حالی است که تقریباً به همین تعداد، زندانیان جرائم غیرعمد در زندان‌های استان به سر می‌برند. از مجموع ۵۴۲ نفر زندانی جرائم غیرعمد استان، ۵۲۹ نفر مرد و ۱۳ نفر زن هستند. ۲۲ نفر از این تعداد به علت محکومیت دیه ناشی از حوادث رانندگی منجر به فوت یا جرح، ۱۰ نفر به جرم ایراد صدمه بدنی یا قتل شبه‌عمد، ۲۰ نفر به علت نپرداختن نفقه همسر یا فرزند و ۴۹۰ نفر به علت بدهی مالی غیرکلاهبرداری در زندان به سر می‌برند. هم‌چنان که از این آمار برداشت می‌شود بیش از ۹۰ درصد از زندانیان جرائم غیرعمد استان را بدهکاران مالی تشکیل می‌دهند که بخش عمده‌ای از آنان در گیرودار نوسانات اقتصادی سال ۹۷ در منجلاب بی‌تدبیری، ناآگاهی از قوانین، پیش‌بینی‌های نادرست و کنش‌های نابخردانه اقتصادی گرفتار شدند.

روی خوش قضیه این‌جاست که نیکوکاران همیشه دست‌گیر و یاری‌رس محبوسین بودند. کمک‌های ریز و درشت مردم نیکوکار، حتی در بدترین شرایط اقتصادی کشور، باعث شده آمار آزادی‌های زندانیان جرائم غیرعمد در استان و کشور امیدبخش باشد. نه تنها کمک‌های مردمی همواره در هر شرایطی بوده و قطع نشده است بلکه در زمان‌های خاصی مانند روزهای نزدیک به پایان سال، اعیاد مذهبی و ماه رمضان نیز فزونی می‌یابد. تنها در دو ماه پایانی سال ۹۷ میزان کمک‌های مردمی به ستاد دیه خراسان رضوی بیش از ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بوده است. در بهار ۹۸ مردم مشهد با مراجعه به ستاد دیه استان، بیش از ۵۴۲ میلیون تومان برای آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد کمک کردند و میزان کمک‌های مردم خراسان رضوی در تابستان ۹۸ به ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان رسید. در این میان میزان مبلغ گذشت شاکیان فقط در ۶ ماه اخیر، حدود ۱۳ میلیارد تومان بوده است که به راحتی می‌توان شاکیان را به عنوان بزرگ‌ترین خیرین ستاد دیه خراسان رضوی تلقی کرد.

دستگاه قضایی کشور در سالیان اخیر در زمینه مدیریت زندان‌های کشور تلاش داشته با بهره‌گیری از اصلاح قوانین و استفاده از ظرفیت عفو رهبری، سیاست حبس‌زدایی را در پیش بگیرد. به‌ویژه در یک سال اخیر این سیاست سرعت بیش‌تری به خود گرفت.

براساس آمارهای ستاد دیه کشور، در تابستان داغ سال ۹۷ تعداد زندانیان مهریه در ایران به حدود ۴۵۰۰ نفر رسید. به طوری که تعداد زندانیان مهریه ورودی نیمه اول سال ۹۷ معادل کل زندانیان مهریه سال ۹۶ بود. زندان بازتابی از جامعه است و نوسانات بازار، افزایش لگام‌گسیخته قیمت کالاها و نیز افزایش قیمت طلا و ارز بر بالا رفتن تعداد زندانیان مهریه و بدهکاران مالی غیربزه‌کار تأثیرگذاری محسوس‌ی داشت. متوسط میزان بدهکاری زندانیان جرائم مالی غیرکلاهبرداری نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد.

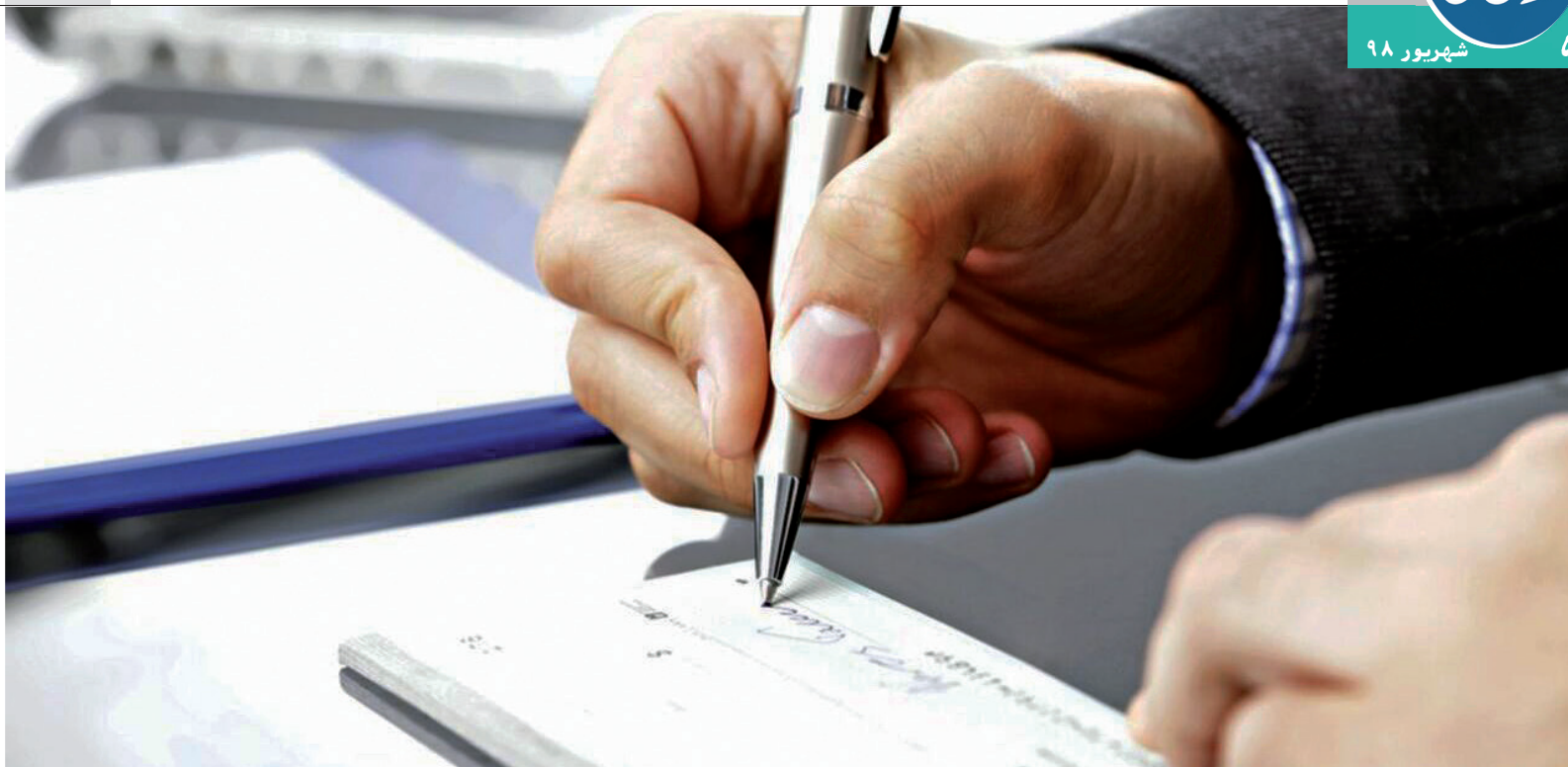
در مهرماه سال گذشته بعد از مباحثاتی که بین تعدادی از مراجع تقلید با رئیس وقت قوه قضاییه در خصوص زندانیان مهریه پیش آمد، آیت‌ا... آملی لاریجانی با ابلاغ بخشنامه‌ای به رؤسای دادگستری استان‌ها از آنان خواست تا به صورت خارج از نوبت به پرونده مردانی که در ارتباط با مهریه پرونده قضایی دارند، رسیدگی کرده تا این افراد به زندان نروند. با اجرای این بخشنامه، هم‌اکنون تعداد زندانیان مهریه در کشور به زیر ۱۰۰۰ نفر رسیده است و در برخی استان‌ها از جمله خراسان رضوی تقریباً هیچ فردی از بابت مهریه در زندان نیست.

قانون «اصلاح قانون صدور چک» که از تصویب مجلس و تایید شورای نگهبان در آبان ماه ۹۷ گذشت و با دستور رئیس‌جمهور از آذرماه ۹۷ اجرایی شد، با هدف جلوگیری از صدور چک‌های بی‌محل بود. براساس این قانون کلیه حساب‌های مربوط به صادرکننده چک بی‌محل مسدود می‌شود و بانک‌ها، از افتتاح هرگونه حساب، اعتبار اسنادی، ارزی و ریالی، صدور کارت بانکی و اعطای هرگونه تسهیلات و ضمانت‌نامه برای اشخاصی که چک برگشتی دارند، منع شدند. این قانون نیز در جهت کاهش بدهکاران مالی محبوس در زندان‌ها اجرایی شد. با این حال براساس گزارش بانک مرکزی در تیرماه ۹۸، ۵۱ هزار عدد برگه چک به ارزش ۶۸۰۳ میلیارد ریال در خراسان رضوی



مصطفی شوشتری

کارشناس روابط عمومی ستاد دیه خراسان رضوی



ظهنروپسی؛ مهمترین ابهام قانون جدید صدور چک



سیده نسرین حسین پور

قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در ۲۳ آبان ماه به تأیید شورای نگهبان رسید. این قانون حاوی تغییرات مهمی در مورد گواهی عدم پرداخت، ظهنروپسی، صدور فوری اجرائیه توسط دادگاه و همچنین پیش‌بینی چک الکترونیکی است. «وکلا» درباره این تغییرات و نوآوری‌ها با دکتر سعید محسنی، دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد و وکیل دادگستری، به گفت‌وگو نشست.

نوآوری‌های قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ را چگونه دسته‌بندی یا ارزیابی می‌کنید؟ در کل قانون جدید صدور چک را نسبت به دوره کنونی قانونی متری می‌دانید؟ آیا این قانون نیاز به کار کارشناسی بیشتری داشته‌است یا خیر؟

قطعاً قانون اصلاح قانون صدور چک که در سال ۱۳۹۷ تصویب شده دارای نوآوری است و امتیازات قابل ذکری هم دارد. این قانون مبتنی بر انگیزه‌های ارزشمندی است که مهمترین آن مقابله با صدور چک‌های بلامحل و چک‌های ممنوعه است و اساس تدبیر آن یعنی شفاف‌سازی، اطلاع‌رسانی و در نهایت اعمال محرومیت‌های اجتماعی، بسیار مهم و سازنده است. همچنین تدابیر اجرایی پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۳ اصلاحی حائز اهمیت است. درواقع این قانون از سویی دارای کارکردهای مثبت پیشگیرانه است و موجب کاهش



دکتر سعید محسنی
دانشیار گروه حقوق خصوصی
دانشگاه فردوسی مشهد
و وکیل دادگستری

شود که حداقل سه نظر و احتمال در تفسیر این ماده وجود دارد: از سویی ممکن است انتقال چک در سامانه صیاد، ماهیت انتقال طلب داشته باشد و مقررات ظهنروپسی در مورد آن منتفی باشد؛ از سوی دیگر ممکن است انتقال چک در سامانه صیاد را ظهنروپسی دانست و ظهنروپسی سنتی به‌صورت درج در خود چک، منسوخ تلقی گردد، و در نهایت ممکن است انتقال چک در سامانه صیاد نوعی ظهنروپسی جدید در کنار ظهنروپسی سنتی در متن چک، شمرده شود که البته تا حدودی در احکام تفاوت دارند. هر چند بنده با نظر اخیر موافقم ولی آنچه در این مقال اهمیت دارد این است که ماده ۲۱ مکرر چالشی جدی در این خصوص ایجاد کرده و لازم است قانون‌گذار نسبت به رفع این ابهام، اقدام کند.

مشابه این اشکال، مسئله صدور چک در وجه حامل و ظهنروپسی سفید است که هر چند بنده معتقد به بقای اعتبار آن هستم، ولی ماده ۲۱ مکرر شائبه نسخ و زوال امکان آن را القاء می‌کند.

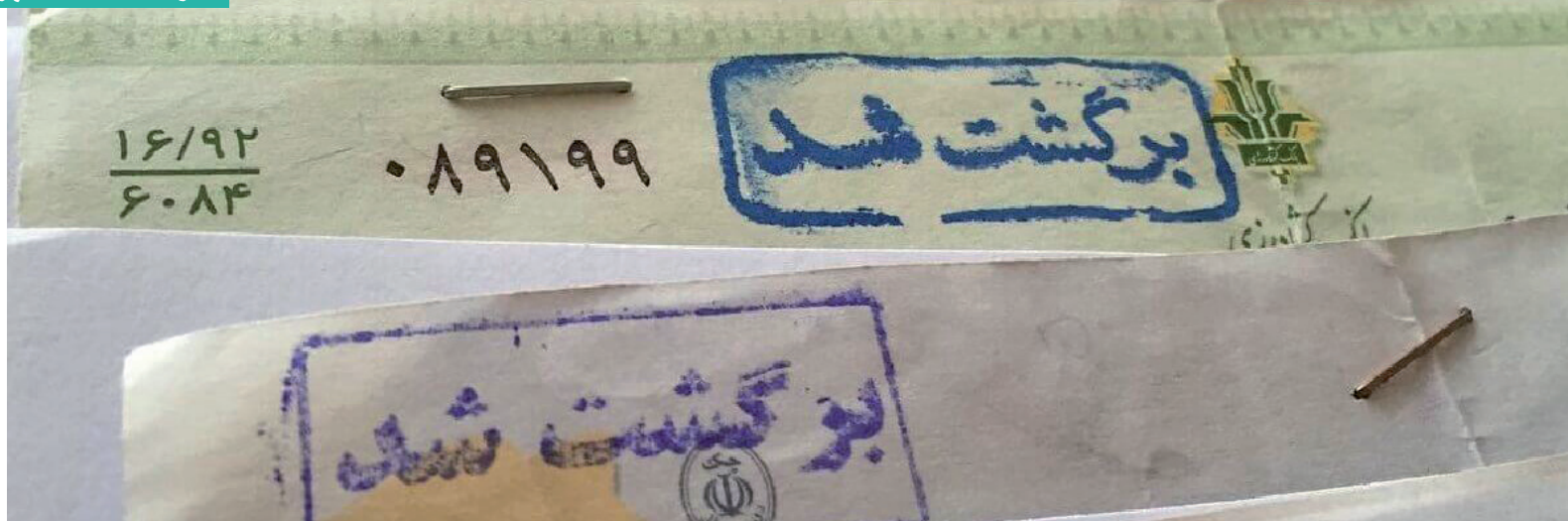
یکی دیگر از ابهامات قانون جدید، مسئله اثر درج کد رهگیری در گواهی‌های عدم پرداخت است. از سویی ضمانت اجرای مذکور در ماده ۴ اصلاحی (یعنی عدم ترتیب اثر در مراجع ثبتی و قضایی) شبهه بی اعتباری گواهی‌نامه عدم پرداخت را القاء می‌کند و از سوی دیگر تحلیل منطقی ایجاد می‌کند که گواهی‌نامه عدم پرداخت فاقد کد رهگیری را قابل استناد و استفاده در دادرسی مدنی بدانیم، بدون اینکه امکان صدور مستقیم اجرائیه وجود داشته باشد. این اختلاف دیدگاه نیز معلول ضعف قانونگذاری است.

نکته مهم دیگر ماده ۵ مکرر است که ضمن پیش‌بینی ترتیب مؤثر و مفید مبنی بر اطلاع‌رسانی برخط به تمام بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و تکلیف ایشان به برخی اقدامات، این تکلیف را منوط به سپری شدن ۲۴ ساعت نبوده است. اولاً ممکن است از ظاهر عبارات این شائبه ایجاد شود که بانک‌ها و مؤسسات اعتباری قبل از انقضای ۲۴ ساعت حق انجام اقدامات مکرر را ندارند که این نتیجه منطقی نمی‌نماید. ثانیاً ایجاد فرصت ۲۴ ساعته کافی است تا صادرکننده، وجوه موجود در حساب‌های دیگرش را از سایر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خارج کند. تبصره ۴ ماده ۵ مکرر مقرر کرده که محدودیت‌های

صدور چک‌های پرداخت‌نشده خواهد شد. این تأثیر هم از این جهت است که به دلیل شفافیت و سهولت دسترسی به اطلاعات، انتقال گیرندگان چک، امکان دقت بیشتری برای پذیرش چک می‌یابند و هم از این جهت است که صادرکنندگان به دلیل تبعات اجتماعی و محدودیت‌های بانکی، ملاحظه و احتیاط بیشتری در صدور چک خواهند نمود. علاوه بر این الزامات مربوط به بانک‌ها باعث خواهد شد که در فرایند در اختیار قرار دادن دسته‌چک دقت بیشتری معمول شود. اینها عوامل و تدابیر پیشگیرانه است. از سوی دیگر قانون مورد بررسی دارای کارویژه‌های پسینی است؛ تدابیر اجرایی مقرر در ماده ۲۳ اصلاحی که امکان صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی در اجرای احکام دادگستری بدون نیاز به فرایند دادرسی را پیش‌بینی کرده، قطعاً دارای تأثیرات مثبت است. به‌ویژه اینکه فرایند دادرسی هزینه‌بر و مهم‌تر از آن زمان‌بر است و حذف آن گام شایانی در وصول مطالبات دارندگان چک و ارتقای اعتبار سند تجاری چک است. ضمناً مقنن ذیل ماده ۲۳ اصلاحی، نسبت به خنثی‌سازی اقدامات ناصواب دارندگان ادعایی که فی الواقع فاقد استحقاق هستند، اقدام مقتضی معمول نموده است. البته در کنار این امتیازات، اشکالاتی هم در قانون اصلاح قانون صدور چک وجود دارد که انتظار می‌رفت قانونگذار قبل از تصویب با مطالعات علمی صحیح، مانع بروز آن شود و اکنون نیز انتظار می‌رود که نظام قانونگذاری با درخواست از مراجع و مراکز علمی، نسبت به کشف و شناسایی نقایص قانون و مآلاً اصلاح آن اقدام کند.

خلاصه‌ای این قانون را در چه می‌بینید و چه راهکارهایی برای رفع این ایرادات می‌توان پیشنهاد کرد؟

به‌رغم قابل ستایش بودن زحمات نظام قانونگذاری، متأسفانه اشکالات و ابهامات متعددی در این سند قانونی وجود دارد. مهم‌ترین چالش این قانون، ابهام شدید آن در مقوله ظهنروپسی است که آن هم معلول شیوه تدوین ماده ۲۱ مکرر است. به موجب قسمتی از این ماده، «ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک خواهد بود». هر چند بحث ظهنروپسی چک در قانون جدید، خود نیازمند مجالی مستقل است، اما اجمالاً همین قدر عرض



به‌ویژه در شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه ایران، اتفاقات و مسائلی بروز و در فعالیت‌های مالی بنگاه‌های اقتصادی اختلال ایجاد می‌کند که معلول عدم درایت برخی مدیران داخلی یا ظلم‌های ناروای برخی قدرت‌های خارجی است و صادرکننده چک در آن نقشی نداشته و حتی برایش قابل پیش‌بینی هم نبوده است. حال اعمال محدودیت‌ها بر صادرکننده می‌تواند باعث وقفه فعالیت بنگاه اقتصادی و بالتبع، اثر منفی بر اشتغال برخی افراد و حتی اختلال در نظام اقتصادی شود. به همین منظور قانونگذار هوشمندانه از تعلیق اعمال محدودیت‌ها سخن گفته است و چون تشخیص آن بسته به مورد باید به عمل آید، آن را به عهده شورای تأمین استان قرار داده است و پیشنهاد آیین‌نامه آن را با در نظر گرفتن معیارهایی مثل میزان تولید، صادرات و تعداد افراد شاغل به عهده وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی قرار داده است. این آیین‌نامه در تاریخ ۹۸/۶/۶ به تصویب هیأت دولت رسید لیکن شرایط برخورداری از این ارفاق بسیار سخت‌گیرانه تعیین شده است. به‌عنوان نمونه به موجب ماده ۲ آیین‌نامه، بنگاهی که دارای حداقل ۱۰۰ کارگر باشد می‌تواند از این ارفاق بهره‌مند شود. در حالی که بنگاه‌های اقتصادی با تعداد کارگر کمتر از ۱۰۰ نفر هم شایسته برخورداری از این ارفاق هستند. فرض بفرمایید یک بنگاه اقتصادی با ۸۰ کارگر به دلیل مشکلات ناخواسته اقتصادی، مشمول محدودیت‌های ناشی از چک پرداخت‌نشده گردد و در اثر این محدودیت‌ها، امکان تأمین نقدینگی و امکان افتتاح LC و امثال آن را از دست داده و بالتبع فعالیت آن مختل گردد و بالتبع ۸۰ کارگر بی‌کار شوند. پر واضح است موارد متعددی از این قبیل پدید خواهد آمد که هم مشکلات اشتغال ایجاد کرده و هم اقتصاد شهر یا استان را دچار اختلال می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد هیأت دولت باید شرایط اعمال تبصره ۱ ماده ۵ مکرر را تسهیل و به تشخیص شورای تأمین استان اعتماد کند.

نظرتان در مورد تبصره الحاقی به ماده ۱ در خصوص چک الکترونیک چیست؟ آیا زیرساخت‌های لازم برای ارائه چک الکترونیکی در نظام بانکی ما آماده است؟

صدور اسناد تجاری الکترونیک در دنیای امروز امری اجتناب‌ناپذیر است و لاجرم باید زمینه اجرای آن را فراهم کرد. البته قانونگذار در سال ۱۳۸۲ در ماده ۷ قانون تجارت الکترونیک فی‌الجمله اعتبار آن را به رسمیت شناخته و به امضای الکترونیک، تمام اعتبار امضای سنتی را اعطا کرده است. انتظار می‌رفت از همان زمان دولت زیرساخت‌های لازم جهت عملیاتی‌شدن صدور اسناد تجاری الکترونیک را فراهم کند و به موازات آن، نظام تقنینی نیز نسبت به تدوین قوانین مربوطه اقدام کند که متأسفانه اقدام مؤثری صورت نگرفت. شاید مهم‌ترین اقدام تقنینی در این خصوص، قانون اصلاح قانون صدور چک اخیرالتصویب باشد که با الحاق یک تبصره به ماده یک قانون صدور چک، ضمن شناسایی صریح چک الکترونیک، بانک مرکزی را مکلف به تدارک الزامات در قالب صدور دستورالعمل‌هایی کرده است. البته هنوز بستر امضای دیجیتال فراهم نیامده و عملیاتی‌شدن صدور چنین چک‌هایی نیازمند زمان است.

مذکور تابع چه قانونی هستند؛ آیا کماکان مشمول عنوان چک بوده و تابع مقررات قانون تجارت و سایر مقررات است یا فاقد وصف چک بوده و به‌عنوان یک سند مدنی با آن برخورد می‌شود؟ هرچند بنده دیدگاه اول را اولی می‌دانم ولی به‌هرحال بروز ابهام و بالتبع ایجاد اختلافات، ناشی از نقص قانونگذاری است.

در تبصره ۲ ماده ۶ الحاقی، قانونگذار «چک موردی» را به‌منظور کاهش تقاضای دسته‌چک پیش‌بینی کرده است. آیا استفاده از این راه را مؤثر می‌دانید؟

اولاً دریافت چک موردی که سابقاً هم در نظام بانکی وجود داشته، با فرهنگ عمومی جامعه ایران هماهنگ نیست و از این جهت امکان توفیق و گسترش آن بعید است. ثانیاً ابهامات و اشکالات تبصره ۲ ماده ۶ اصلاحی که مستند چک موردی است، زیاد است؛ از سویی چک موردی به «ذینفعان معین» داده می‌شود که مفهوم «ذینفع معین» نامشخص است و باید منتظر رفع ابهام توسط بانک مرکزی بود. همچنین مبلغ قابل درج و مدت اعتبار چک در قانون مشخص نشده است و دارای ابهام است. رفع این ابهامات نیز از بانک مرکزی انتظار می‌رود. از سوی دیگر به موجب تبصره چنانچه متقاضی چک موردی دارای موجودی کافی نباشد، تا زمان پرداخت مشمول محدودیت‌های مندرج در بندهای الف تا و ماده ۵ مکرر خواهد بود و حق دریافت دسته‌چک، صدور چک و استفاده از چک موردی را نخواهد داشت. ابهام این حکم در خصوص مبدأ زمانی آن است. آیا محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از تاریخ برگشت چک شروع می‌شود یا از تاریخ تحویل چک به متقاضی؟ اگر منظور، تاریخ برگشت چک باشد، باید گفت که این حکم جدیدی نیست و سابقاً عیناً در ماده ۵ مکرر مقرر شده بود و اگر منظور، تاریخ تحویل چک به متقاضی است که ظاهر ماده نیز مؤید این برداشت است، باید گفت عملاً کسی سرانگ چک موردی نخواهد رفت زیرا شخص با دریافت چک موردی تا زمان سررسید آن، مشمول محدودیت‌ها و محرومیت‌ها شده و عملاً امور مالی وی دچار اختلال می‌شود. بنابراین رغبتی به چک موردی وجود نخواهد داشت و نقض غرض خواهد شد. این نتیجه در تعارض صریح با هدفی است که قانونگذار صراحتاً در متن تبصره به آن تصریح کرده است.

در مورد تبصره ۱ ماده ۵ مکرر الحاقی و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص تعلیق یک‌ساله محرومیت‌های مقرر در ماده ۵ برای بنگاه‌های اقتصادی چه نظری دارید؟ آیا این کار می‌تواند آثار سوئی بر حقوق ذینفعان داشته‌باشد؟

تبصره یک ماده ۵ مکرر در مقام تعدیل ضمانت‌اجراهای مقرر است. در واقع به موجب ماده ۵ مکرر، در صورت غیرقابل پرداخت بودن چک، محدودیت‌های زیادی برای صادرکننده چک اعمال می‌شود اما اعمال این محدودیت‌ها در مواردی ممکن است آثار نامطلوب اقتصادی بر جامعه ایجاد کند. در واقع باید توجه داشت که پرداخت نشدن چک و تعهدات مالی بالضروره و همیشه معلول ناشایستگی و عدم لیاقت صادرکننده نیست. در هر جامعه‌ای

پیش‌بینی شده علاوه بر صاحب حساب نسبت به نماینده وی که اقدام به صدور چک نموده نیز اعمال می‌شود، تا زمانی که در مرجع قضایی اثبات نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا نماینده بعدی او بوده است. این در حالی است که اولاً در بازه زمانی دادرسی که به‌منظور اثبات امر مذکور انجام می‌شود، امورات مالی این نماینده مختل می‌شود و به‌ویژه تمام حساب‌های بانکی او مسدود می‌شود. توجه داشته باشید که حکم مذکور عمدتاً شامل مدیران شرکت‌های تجاری و حتی مدیران صاحب امضاء در دستگاه‌های دولتی است که ایشان به‌صورت حرفه‌ای همیشه با مسئله صدور چک سروکار دارند و ضمانت‌اجرای فوق، آن هم اعمال کامل محدودیت‌ها بر ایشان، قطعاً توالی نامطلوبی در نظام اداری اشخاص حقوقی ایجاد خواهد کرد. بنابراین شایسته است قانونگذار اعمال محدودیت‌ها را نسبت به نماینده صادرکننده محدود کند.

به موجب بند «ه» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر، یکی از موارد رفع سوء اثر، ارائه حکم قضایی مبنی بر برائت ذمه صاحب حساب در خصوص چک است. معلوم است که حکم برائت ماهیتی حقوقی دارد و به‌نظر می‌رسد که در پی یک دادرسی حقوقی (مدنی) صادر می‌شود. حال سؤال این است که اگر در نتیجه یک دعوی کیفری، اموری از قبیل جعل، کلاهبرداری، سرقت یا خیانت در امانت نسبت به چک احراز شود، تکلیف چیست؟ آیا با چنین احکام قطعی می‌توان در خواست رفع سوء اثر کرد؟ علت ابهام این است که از سویی این قبیل احکام، حکم برائت محسوب نمی‌شوند و طبعاً با تفسیر لفظی از شمول مقرر قانونی خارج هستند و از سوی دیگر این احکام گرچه حکم برائت نیستند، لیکن به دلالت التزام، دلالت بر برائت دارند و بر اساس تفسیر منطقی باید این دسته احکام را نیز همچون حکم برائت موجب رفع سوء اثر دانست.

یکی دیگر از موارد رفع سوء اثر این است که ذینفع (دارنده) چک ظرف سه سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، دعوی حقوقی یا کیفری در خصوص چک طرح نکرده باشد. این مورد که در بند «ه» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر مقرر شده، با این اشکال مواجه است که علی‌الاصول، دارنده اقدام به طرح دعوی حقوقی یا کیفری نخواهد نکرد و حق خویش را از طریق صدور اجراییه ثبت یا اجراییه دادگاه پیگیری می‌کند. درواقع بند واً تبصره مذکور باید سپری شدن سه سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت و عدم اقدام قضایی «یا ثبتی» در این مدت را موجب رفع سوء اثر محسوب می‌کرد.

تبصره ۵ ماده مکرر با شناسایی مسئولیت جبران خسارت بر عهده بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، به‌نحو شایسته‌ای مراکز مالی مذکور را وادار به انجام صحیح تکالیف قانونی‌شان کرده است اما مشخص نکرده که منظور از خسارات وارده بر اشخاص ثالث چیست؟ مشابه این اشکال در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک وجود داشت که قانونگذار را به تصویب ماده‌واحد تفسیری در این خصوص مجبور کرد. این خطای قانونگذاری در این نوبت نیز تکرار شده است. در مواردی از جمله ماده ۶ اصلاحی، قانونگذار از چک‌هایی سخن به‌میان می‌آورد که «مشمول این قانون نمی‌باشند». در چنین مواردی لازم است قانونگذار معین کند که چک‌های



سعید باقری، عضو هیات مدیره کانون وکلای مرکز

عادت کرده‌ایم سُرنّا را از سر گشادش بنوازیم



سید سبحان هوشیار امامی

اما از آن طرف کمر شورای حل اختلاف را خواهند شکست.

چه ابهاماتی در این بخشنامه به چشم می‌خورد؟

در یکی از بندهای بخشنامه آمده است که معاون منابع انسانی قوه قضائیه باید امکانات آموزشی برای تعلیم شورای حل اختلاف را به‌زودی فراهم کند. گویا ما سُرنّا را از سر گشادش می‌زنیم. فکر کنم این اتفاق فقط در جهان سوم رخ می‌دهد که ابتدا کاری را شروع کنند و سپس به دنبال آموزش‌دادن و تهیه امکانات بروند.

ما در ابتدا باید بسنجیم و ببینیم که این کار به صلاح هست یا خیر؟ و اگر خرد جمعی چنین کاری را تأیید کرد که این کار به نفع حقوق عامه است، آن موقع باید زمینه‌سازی کرده، امکانات را فراهم بکنیم و نیروهای ذی‌ربط را آموزش بدهیم. ارجاع پرونده و صدور بخشنامه باید آخرین حلقه از این زنجیره باشد نه اولین حلقه. یک مقدار در این کار عجله شده و شتاب‌زده عمل کرده‌اند تا جایی که من فکر می‌کنم باید آیین‌نامه‌ای برای توضیح این بخشنامه تنظیم بشود.

در مشهد هنوز بخشنامه اجرایی نشده، آیا در تهران به اجرا در آمده است؟

اخیراً اطلاعی ندارم، اما قاعدتاً بعد از صدور بخشنامه لازم‌الاجرا است. زیرا زمان خاصی هم برای شروع اجرای آن پیش‌بینی نشده و از این رو باید بلافاصله اجرایی شود. وقتی بلافاصله ابلاغ می‌کنند به شورای حل اختلاف آنها هم باید سریع ثبت و رسیدگی کنند.

آثار و نتایج احتمالی این بخشنامه در رسیدگی به پرونده‌ها چه خواهد بود؟

یکی از آثار این بخشنامه طولانی شدن اوقات رسیدگی در شورای حل اختلاف است. اثر دیگرش تنزل علمی تصمیمات شورای حل اختلاف است؛ چون شورای حل اختلاف نه بضاعت علمی و نه امکانات لازم را برای رسیدگی به چنین پرونده‌هایی دارد. درست است که بر اساس این بخشنامه شورای حل اختلاف تلاش

سعید باقری که از اعضای فعال هیأت مدیره کانون مرکز به شمار می‌آید، چندی پیش و پس از ابلاغ بخش‌نامه جدید رئیس قوه قضائیه درباره شوراهای حل اختلاف، جزو اولین کسانی بود که در توثیقی نسبت به این بخش‌نامه موضع گرفت. همین پیام توثیق‌تری بهانه‌ای شد تا با این وکیل دادگستری به گفتگو نشست و نظر تفصیلی او را درباره این موضوع جویا شویم.

آقای باقری، نظرتان در مورد بخشنامه «شورای حل اختلاف» که رئیس قوه قضائیه در اواخر مردادماه ابلاغ کرد، چیست؟

پیش از انجام اقداماتی از این دست، نیاز به مطالعه و اخذ نظر خبرگان موضوع مخصوصاً قضات هست، می‌بایست معایب و محاسن چنین پیشنهادهایی طرح و سنجیده شود و کار کارشناسی دقیق، صورت بگیرد. یادم هست که در زمان ریاست آقای «یزدی» بر قوه قضائیه، وقتی موضوع دادگاه‌های عام مطرح شد خیلی از وکلا، حقوقدانان و حتی قضات اعتراض کردند که این طرح موفقیت‌آمیز نخواهد بود و با استانداردهای جهانی سازگار نیست. اما لجاجت کسانی که در واقع چنین آشنی را در سفره آقای یزدی گذاشتند، مانع از آن شد که وی به خرد جمعی تمکین کند. بعد از چند سال نیز شاهد بودیم که این طرح سقوط کرد، در حالی که هزینه سنگینی ایجاد کرده بود.

به‌نظر من کسانی که در این خصوص به جناب رئیسی مشورت داده‌اند خیلی مطلع نبوده‌اند و فکر می‌کنند چنین طرحی موجب کاهش اطلاع دادرسی یا کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری می‌شود. شخصاً معتقدم اجرای طرح موفقیت‌آمیز نخواهد بود. شورای حل اختلاف نه بضاعت مالی، نه امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و نه منابع انسانی کافی و لازم را در این زمینه دارد. در واقع قصد دوستان این بوده که بار زیادی را از دوش محاکم بردارند

می‌کند دعاوی را به صورت مصالحه و سازش حل‌وفصل کند و اگر نشد فرد چنین حقی را دارد که به دادگستری مراجعه نماید، اما گویا نویسندگان بخشنامه غافل از این بوده‌اند که یکی از سخت‌ترین و تخصصی‌ترین موارد در امور قضایی روش مذاکره و مصالحه است. شخصی که با مبنایی و ماهیت این دعاوی آشنایی نداشته باشد، چطور می‌تواند طرفین را دعوت به مذاکره کند؟ مدیر جلسه مصالحه باید با موضوعات و مستندات و مسائل قضایی و قانونی مشکل آشنایی داشته باشد تا بتواند نظرات افراد را به یکدیگر نزدیک کرده و آنها را به سازش دعوت کند.

ما معتقدیم که در بسیاری از موارد اعضای محترم شورای حل اختلاف که احترام برایشان قائلیم دانش و تخصص کافی ندارند. حتی در مذاکره و مصالحه دعوای نه‌چندان پیچیده فعلی هم موفق نبوده‌اند. تجربه سُرنّا این را می‌گوید. حال اگر بیاییم چنین مرجعی را درگیر دعوای بسیار زیاد، پیچیده و تخصصی کنیم موجب نارضایتی مردم و اطاله دادرسی می‌شود. همچنین موجب ترس تصمیمات و درگیری فراوان اصحاب دعا با اعضای شورای حل اختلاف می‌گردد.

از طرف دیگر باعث فرسایش روحی و روانی اعضای شورای حل اختلاف نیز می‌شود؛ زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم اعضای شورای حل اختلاف حقوق زیادی نیز نمی‌گیرند و حال با این بخشنامه تکلیف مالایطاقی از ایشان می‌خواهیم. یعنی می‌گوییم شما با حداقل دستمزد حداکثر پرونده‌ها را در اسرع وقت رسیدگی کنید. نتیجه این می‌شود که کارها از سامان خودش خارج می‌شود. دادرسی دیگر منصفانه و عادلانه نیز نیست، ضمن اینکه ممکن است موجب ورود کارچاق‌کن‌ها و دلال‌ها به شورای حل اختلاف شود. این‌ها حداقل آسیب‌هایی است که ممکن است به حقوق مردم و سیستم قضایی وارد گردد.

از بحث نقد بخشنامه عبور کنیم. جناب باقری با توجه به این که شما رابط کانون وکلای دادگستری مرکز با مجلس شورای اسلامی بودید، کمی درباره کم‌وکیف این ارتباط توضیح بفرمایید.

کانون‌ها مثل وزارتخانه‌ها نیستند که رفت‌وآمد زیادی با مجلس

اخبار کانون های وکلای دادگستری

عدم پذیرش کارآموز مهمان در «اصفهان»

بر اساس متن منتشر شده از مصوبات پنجاه و یکمین جلسه هیات مدیره کانون وکلای اصفهان، این کانون در سال جاری داوطلبان کارآموزی وکالت را که از خارج از حوزه کانون وکلای اصفهان در آزمون وکالت شرکت می کنند، نخواهد پذیرفت. این کانون دلیل چنین تصمیمی را محدودیت فضا و امکانات در کانون وکلای دادگستری اصفهان بیان نموده است.

عدم جواز شرکت مجدد کارآموزان کانون وکلای «یزد» در آزمون وکالت ۹۸

بنا بر اعلام کانون وکلای یزد و در پاسخ به استعلام اسکودا، کارآموزان وکالت در این کانون اجازه شرکت در آزمون وکالت را ندارند. لازم به ذکر است هر ساله و پیش از انتشار آگهی آزمون وکالت، اسکودا در پرسشی از کانون های وکلای سراسر کشور، خواستار اعلام وضعیت کانون ها در این باره می شود

«وکیل نماینده» در شهرستان های کانون وکلای گیلان

کانون وکلای استان گیلان نام برخی از وکلای متبوع خود را به عنوان نمایندگان این کانون در خارج از شهرستان رشت منتشر نموده است. این کانون هدف از این اقدام را حمایت از حقوق صنفی وکلا در مراجع گوناگون، حمایت از حقوق کانون وکلای دادگستری گیلان و نظارت بر رفتار حرفه ای اعلام نموده است. اگرچه این اقدام گام مثبتی در جهت حفظ ارتباط وکلای خارج از مرکز با کانون متبوع خود می باشد لیکن در این اطلاعیه توضیح دقیقی درباره حدود وظایف و اختیارات این نمایندگان داده نشده است.

جواز شرکت مجدد کارآموزان در آزمون وکالت ۹۸؛ فقط برای ۷ کانون

با تصویب هیأت مدیره هفت کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، اصفهان، زنجان، قزوین، کرمان، همدان و مرکز، کارآموزان این کانون ها اجازه شرکت مجدد در آزمون امسال را دارند. بر این اساس کارآموزان این مراکز منحصرأ اجازه شرکت در آزمون مربوطه آن هم در حوزه متبوع خود را دارند.



عدم پذیرش درخواست انتقال وکیل و کارآموز مهمان از سوی کانون وکلای مازندران

بر اساس نامه ای که علی اکبر اربابی، رئیس کانون وکلای مازندران به برخی از کانون های وکلای دیگر ارسال نموده است، تا اطلاع ثانوی این کانون «از پذیرش درخواست انتقال وکلای محترم عضو دیگر کانون ها و نیز پذیرش کارآموزان محترم وکالت برای طی دوره کارآموزی به صورت مهمان معذور است.»

برگزاری اولین نشست بازرسان کانون های وکلای دادگستری

این نشست که با همت کانون وکلای البرز در تاریخ ۷ شهریور برگزار گردید، برای اولین بار بازرسان کانون های وکلا را گرد هم جمع آورد تا زمینه ایجاد یک شیوه نامه سراسری و متحدالشکل در زمینه بازرسی مهیا گردد. برآیند این نشست ایجاد کارگروهی ۱۳ نفره از وکلای دادگستری برای تهیه پیش نویس این شیوه نامه بود.

دومین نشست بازرسان کانون ها در شهر اراک و با میزبانی کانون وکلای مرکزی برگزار خواهد گردید.



برگزاری انتخابات هیأت مدیره کانون وکلای «همدان»

طبق اعلام رسمی کانون وکلای همدان در روزنامه رسالت، هشتمین دوره انتخابات هیأت مدیره این کانون در تاریخ ۱۴ شهریور برگزار گردید. به نقل از سایت اتحادیه کانون های وکلا، نتیجه این انتخابات به شرح زیر (بر اساس بیشترین تعداد کسب آراء) اعلام گردیده است:

۱- محمد عزیزی ۲- سعید آینه وند ۳- مهدی رحیمی ۴- مهدی آقائیان ۵- رسول احمدی فر ۶- غلامرضا شفیع یاری ۷- علی محبی ۸- سید کاظم احمدی نژاد

راه اندازی سامانه تردد وکلا در مراجع قضایی استان «همدان»

بنا بر اطلاع رسانی روابط عمومی کانون وکلای همدان، بر اساس توافق صورت گرفته بین دادگستری استان همدان و کانون وکلای مذکور، وکلا با استفاده از کارت تردد، اجازه حمل گوشی همراه و استفاده از آن را دارند. اگرچه متن این توافق نامه بسیار کوتاه و در حد دو سه مقرر می باشد، لیکن می توان این توافق را به مثابه قدم مثبتی جهت حفظ احترام و حقوق اولیه وکلای دادگستری بر شمرد.

انتشار پیش نویس آیین نامه داخلی کانون وکلای «خوزستان»

کانون وکلای خوزستان در تصمیمی شفافیت را اقدام به تهیه و انتشار پیش نویس آیین نامه ای کرده است که در آن تکالیف هیأت مدیره و بخش های مختلف کانون مربوطه تشریح گردیده است. اگر چه این پیش نویس خبر از شفافیت عملکرد اجزای مختلف کانون (مانند امکان برگزاری علنی جلسات هیأت مدیره) را می دهد، لیکن به نظر می آید فاقد برخی از معیار و ملاک های نوین مذکور در قانون « انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات » و آیین نامه و شیوه نامه مربوط به آن باشد. در هر صورت متن منتشر شده قالب پیش نویس داشته و از صاحب نظران دعوت به عمل آمده تا نظرات اصلاحی خود را به این کانون اعلام نمایند.

داشته باشند و در واقع نماینده مقیم در مجلس داشته باشند. فقط به اقتضای مواردی که متلاطمه کانون های وکلا است، نمایندگان کانون ها به مجلس رفت و آمد دارند. از جمله مواردی که فعلاً در دست بررسی است، طرح جامع آموزش و پذیرش وکالت است که ما معتقدیم از سوی مخالفین کانون های وکلا به مجلس ارائه و اعلام وصول شده است. این طرح به کمیسیون حقوقی و قضایی ارجاع شد. این کمیسیون هم یک کارگروه انتخاب کرد که طی بیشتر از یک سال گذشته جلساتی را برگزار کرده است. در این جلسات هم از طراحان طرح و هم از کانون های وکلا برای بررسی طرح مذکور دعوت شده است. مدتی بنده و دکتر کامیار در جلسات کارگروه شرکت می کردیم. در چند جلسه اخیر هم رئیس کانون مرکز و آقایان مالکی و ثابت قدم از طرف کانون وکلا شرکت می کنند. آن طرف هم از مرکز پژوهش های مجلس و برخی از طراحان طرح مذکور شرکت دارند. ضمناً جناب آقای دکتر پورمختار نیز به عنوان رئیس این کارگروه به اداره جلسات می پردازند. گمان می کنم نهایتاً دو سه جلسه دیگر رسیدگی به این طرح خاتمه پیدا کند. بعد از این که کار در این کمیته منتخب به اتمام برسد، طرح به کمیسیون حقوقی و قضایی می آید، یعنی نتیجه بررسی ها در کمیسیون قضایی مطرح می شود. در آنجا هم که رسیدگی خاتمه پیدا کرد، نهایتاً برای طرح در صحن علنی مجلس ارجاع می شود. اما طرحی نیز با نام «اصلاح پاره ای از مقررات وکالت» موسوم به طرح اسکودا در مجلس وجود دارد. مستحضر هستید که اسکودا مستقلاً نمی تواند به مجلس طرح دهد اما حدود ۱۱۵ یا ۱۱۶ از نمایندگان مجلس طرح را دادند که اعلام وصول شد. ظاهراً در کمیسیون های فرعی از جمله کمیسیون آموزش این طرح تصویب شده است. بعد از این مرحله طرح ارجاع می شود به کمیسیون اصلی که کمیسیون حقوقی و قضایی است. احتمال دارد که کمیسیون قضایی تصمیم بر این بگیرد که هر دو طرح را توأماً با هم بررسی و رسیدگی کند و در واقع به نوعی این دو را ادغام کند و سپس به صحن علنی مجلس ارسال کند. این احتمالی است که من می دهم که احتمال بعیدی هم نیست.

چقدر شما امیدوار هستید که طرح پیشنهادی اسکودا بر روی تصمیماتی که در کمیسیون گرفته می شود، اثرگذار باشد؟

ما امیدواریم. همین که این طرح اعلام وصول شده، به کمیسیون ارجاع شده و بیش از حدود ۱۱۵ نماینده مجلس آن را امضاء کرده اند نشانه این است که مجلس به موضوعات نهاد وکالت توجه دارد. مستحضر باشید که طرح جامع پذیرش حدود ۸۱ یا ۸۲ امضاء داشته اما طرح موسوم به طرح اسکودا بالای ۱۱۵ امضاء داشته است. لذا حداقل در این مرحله از قوت بیشتری نسبت به طرح جامع برخوردار است. پیش بینی من این است که احتمالاً تا قبل از اتمام دوره این مجلس به این دو طرح در کمیسیون قضایی رسیدگی بشود. دیگر ارسال آن ها به صحن علنی مجلس به عمر این مجلس کفاف دهد یا خیر مشخص نیست. ضمن این که عملاً یکی دو ماه دیگر مجلس وارد بحث های انتخاباتی می شود و نمایندگان از آن فعالیت جدی و فراوانی که در سایر سال ها دارند فاصله خواهند گرفت.

سؤال آخر اینکه اخیراً آقای مطهری در مورد تصویب تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و یکی دو ماده دیگر صحبت هایی را مطرح کردند که واکنش برخی حقوقدانان و نمایندگان کانون های وکلا را نیز در پی داشت. نظر شما در این باب چیست؟

ظاهراً فرایند شکلی صحیحی در تصویب این تبصره صورت نگرفته است. جالب است که وقتی ما به این تبصره اعتراض می کردیم، نمایندگان قوه قضاییه می گفتند که اصلاً این تبصره پیشنهاد ما نبوده است و اگر شما لایحه آیین دادرسی کیفری ما را ببینید هیچ اثری از این تبصره در آن نخواهید دید. کما اینکه وقتی قانون تصویب شد نیز این تبصره وجود نداشت و بعداً در سال ۹۴ این ها اضافه شد. لذا از سوی برخی از جمله آقای مطهری تشکیک شد که این مواد بدون اطلاع نمایندگان در یک فرایند غیر قانونی تصویب شده. ولی فعلاً که در روزنامه رسمی هم منتشر شده و لازم الاجراست. با این بحث ها نمی شود قانون را نادیده گرفت و ضرورت دارد سریعاً به عنوان طرحی یا لایحه ای این موضوع مجدداً به جریان بیفتد و این تبصره تبعیض آمیز، ضد حقوق متهمین، ضد حقوق مردم و ضد دادرسی عادلانه حذف بشود و قانون در این بخش به مسیر اصلی خودش برگردد.



فطو بنسودا نخستین و تنها دادستان زن در دیوان کیفری بین‌المللی



● زهرا افشاری

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

فطو بنسودا (Fatou Bensouda)، نخستین و تنها دادستان زن دیوان کیفری بین‌المللی در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۱ در شهر بانجول پایتخت جمهوری گامبیا متولد شد. وی پس از اتمام مقطع دبیرستان در کشورش، برای ادامه تحصیل راهی نیجریه شد و در سال ۱۹۸۶ مدرک کارشناسی حقوق را از دانشگاه آیف اخذ کرد. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد از مؤسسه حقوق بین‌الملل دریایی مالتا، به عنوان نخستین متخصص حقوق بین‌الملل دریایی گامبیا شناخته شد. بنسودا جوان، به زودی به نظام حقوقی راه یافت و به عنوان مشاور حقوقی گامبیا در سال ۱۹۸۷، مشاور عمومی و همچنین حقوقی رئیس جمهور گامبیا در سال ۱۹۹۶ و وزیر دادگستری جمهوری گامبیا در سال ۱۹۹۸ به فعالیت پرداخت. سرآغاز فعالیت‌های مداوم بنسودا در عرصه حقوق کیفری بین‌الملل به نقش آفرینی وی در دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا باز می‌گردد. این دادگاه به موجب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به نسل‌کشی و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در جریان جنگ رواندا تأسیس شده بود. او در فاصله زمانی دوساله ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ مشاور حقوقی ارشد و رئیس واحد مشاوره حقوقی دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا بود. سرآغاز فعالیت‌های مداوم خانم بنسودا در عرصه حقوق کیفری بین‌الملل به نقش آفرینی وی در دادگاه بین‌المللی کیفری برای «رواندا» باز می‌گردد. این دادگاه که به موجب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و برای رسیدگی به نسل‌کشی و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در جریان جنگ رواندا تأسیس شد، زمینه شهرت

بیشتر وی را فراهم کرد. تا حدی که اتمام همکاری بنسودا با دادگاه رواندا با شروع فعالیت وی در دیوان کیفری بین‌المللی همراه شد. شروعی که نقطه عطفی در زندگی حرفه‌ای بنسودا به حساب می‌آید. بنسودا که به مدت ۸ سال سمت معاونت دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را برعهده داشت، چنان خوش درخشید که مجمع دول عضو در دیوان در سال ۲۰۱۱، وی را به عنوان دادستان دیوان کیفری بین‌المللی برگزیدند. از این رو از فطو بنسودا که در ژوئن ۲۰۱۲ رسماً فعالیت خود را به عنوان دادستان دیوان آغاز کرده به عنوان نخستین دادستان زن و نخستین دادستان آفریقایی دیوان یاد می‌شود. از جمله اقدامات شاخص وی می‌توان به ارزیابی مقدماتی برای رسیدگی دیوان به جرایم احتمالی دولت اسرائیل در فلسطین، درخواست تحقیقات رسمی از دیوان برای بررسی جنگ سال ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان، گسترش حوزه تحقیقات مقدماتی در اوکراین و پیگیری تخریب میراث فرهنگی جهانی در شهر تیمبوکتو اشاره کرد. «به تلاشمان برای انعکاس صدای قربانیان ادامه می‌دهیم» عبارت پرتکراری است که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در قالب واژگان گوناگون بیان داشته و همواره بر ادامه این مسیر تأکید می‌ورزد. وی همواره در پاسخ به پیگیری جنایات شنیع بین‌المللی یادآور می‌شود که در چهار چوب سند اساسنامه، دیوان تنها مجاز به پیگیری جرایم چهارگانه موجود در این سند (جنایات نسل‌کشی، جنگی، جرایم علیه بشریت و تجاوز) می‌باشد. درخواست فطو بنسودا از قضات دیوان کیفری بین‌المللی برای صدور مجوز تحقیق درباره وضعیت افغانستان را می‌توان از جمله مهم‌ترین اقدامات وی دانست. بر این اساس او خواستار تحقیق در مورد اتهام جنایات ارتكابی توسط نیروهای طالبان، نیروهای ائتلاف حاضر در افغانستان (از جمله سربازان آمریکایی) و دولت افغانستان شد. به موجب درخواست او، دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی مطابق اساسنامه معیار و شرایط لازم برای انجام تحقیقات را یافته و اعلام نمود

دلایل کافی برای شروع رسیدگی وجود دارد. درخواست دادستان برای رسیدگی به جنایات مذکور، نگاه جامعه جهانی را برای پاسخگویی آمریکا در قبال مداخلات نظامی این کشور و پایان بی‌پاسخ‌مانی آن اقدامات جلب نمود. یک هفته پس از درخواست ویزای آمریکا توسط بنسودا، «مایک پمپئو»، وزیر امور خارجه دولت آمریکا، تهدید کرد در صورت شروع تحقیق در مورد اقدامات ارتكابی سربازان آمریکایی در افغانستان، این کشور دیوان بین‌المللی کیفری را مورد تحریم‌های مختلف قرار خواهد داد. قضات دیوان نیز در واکنشی سریع به این تهدید به دلایلی همچون منابع مالی محدود دیوان، محدودیت همکاری‌های سیاسی دیوان با دولت افغانستان، محدودیت‌های شدید انجام تحقیقات مؤثر، علی‌رغم تأیید امکان قانونی تعقیب، درخواست دادستان برای رسیدگی به وضعیت افغانستان را رد کردند. در باور دادرسان شعبه دوم پیش‌دادرسی دیوان، در حال حاضر پیگیری وضعیت افغانستان به «اجرای عدالت» توسط دیوان کمک نمی‌نماید. علی‌رغم عدم موافقت قضات دیوان با شروع تحقیقات، خانم بنسودا مطابق با اساسنامه دیوان نسبت به این دستور درخواست تجدیدنظر نمود و خواهان صدور مجوز آغاز تحقیقات کامل در افغانستان برای اجرای عدالت و التیام هزاران قربانی افغانستانی آسیب‌دیده در طول جنگ شد. علاوه بر آن که اصرار خانم بنسودا برای اتمام بی‌کیفرمانی جنایتکاران جنگ افغانستان، بذل امید در روح و جان سایر قربانیان جنگ‌های خانمان‌سوز منطقه خاورمیانه کاشته است، دفتر دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری را نیز در آزمونی مهم سرفراز نمود. با این حال هنوز نگاه فعالان حقوق جنگ به نظر نهایی دادرسان دیوان دوخته شده است که آیا آن‌ها می‌توانند در راستای آرمان‌های والای مذکور در مقدمه اساسنامه گام بردارند یا این‌که، بالعکس، در دیوان بین‌المللی کیفری نیز عدالت آفرینایی جریان داشته و این دیوان به جرایم اقلیتی قدرتمند هرگز ورود نخواهد کرد؟

گفت‌وگو با سیدمهدی حجتی

بازرس و عضو هیأت‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز

نقش بازرس در ترکیب هیأت‌مدیره کانون وکلای دادگستری



فرزانه صفری

وکیل پایه یک دادگستری



این به آن معنی نیست که دیگران بر کار این منتخبین نظارت نکنند؛ بلکه انتخاب ناظر یا کنترل کننده صرفاً از حیث ضرورت نظم و نسق گرفتن امور است.

اعمال این سیستم خود نظارتی در کانون وکلا، مؤید اعتماد بی‌حد و حصر مقنن وقت به وکلای دادگستری به عنوان قشری شریف، سالم و کم‌تخلف و نگرش مثبت وی به جامعه وکالت به عنوان قشری فرهیخته و درستکار است.

به جز این چه نکات مبهم دیگری در خصوص وظایف و حوزه عمل بازرس وجود دارد؟

یکی دیگر از مطالبی که به‌نظر من نیاز به بحث و بررسی دارد آن است که آیا بازرس، بازرس هیأت‌مدیره است یا بازرس کانون وکلا؟ یا هر دو؟

توجه کنید که به موجب ماده ۵ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا: «هیأت‌مدیره کانون وکلا مرکز از بین اعضاء خود یک نفر رئیس و دو نفر نایب‌رئیس و دو منشی و دو بازرس به رأی مخفی برای مدت یک‌سال انتخاب می‌نماید و در سایر حوزه‌ها هیأت‌مدیره مرکب از یک رئیس و یک نایب‌رئیس و یک منشی و یک بازرس خواهد بود.»

سؤالی که قابل طرح است آن است که بازرس در ترکیب هیأت‌مدیره در کدام موقعیت قرار دارد؟

اگر بازرس هیأت‌مدیره است، بازرس «در» هیأت‌مدیره است یا بازرس «بر» هیأت‌مدیره و اگر بازرس کانون وکلاست، بازرس «در» کانون وکلاست یا بازرس «بر» کانون وکلا؟ و اگر بازرس هر دوی اینهاست، «بر» آنها سمت بازرسی دارد یا «در» آنها؟ مطابق با شق اخیر مقررات ماده ۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، رئیس هیأت‌مدیره سمت ریاست کانون را داراست. بنابراین، با توجه به مفاد این ماده، رئیس هیأت‌مدیره، بر کانون وکلا نیز ریاست دارد که رابطه ریاستش بر کانون وکلا از مصادیق رابطه طولی است. اما رئیس کانون علی‌رغم ریاست بر کانون وکلا بر هیأت‌مدیره ریاستی ندارد و رئیس «در» هیأت‌مدیره است نه رئیس «بر» هیأت‌مدیره؛ به این معنی که رابطه رئیس با سایر اعضای هیأت‌مدیره از نوع رابطه طولی نیست تا سایر اعضاء هیأت‌مدیره، مأمور باشند بلکه این رابطه از مصادیق رابطه عرضی است و رئیس هم‌عرض با سایر اعضاء هیأت‌مدیره اثرگذاری دارد مگر در برخی شرایط استثنایی که البته این موارد استثنایی، قاعده را برهم نمی‌زند. بنابراین او نمی‌تواند بدون تصمیم جمعی، کانون را به تنهایی اداره کند و نیاز به مصوبه هیأت‌مدیره دارد.

اما در مورد بازرس، چنین نصی وجود ندارد و معلوم نیست که آیا بازرس نیز مانند رئیس هیأت‌مدیره، سمت بازرسی کانون را نیز داراست یا اینکه صرفاً بازرس هیأت‌مدیره است؟

تفاوت این دو فرضی که مطرح کردید در چیست؟

تفاوت آنجا ظاهر می‌شود که اگر بازرس را بازرس «در» هیأت‌مدیره بدانیم، در این صورت اولاً؛ محدوده وظایف و اختیارات بازرس، خلاصه در نظارت بر اجرای وظایف و اعمال اختیارات هیأت‌مدیره می‌شود و ثانیاً؛ انجام وظایف بازرسی با توجه به رابطه عرضی بازرس هیأت‌مدیره با سایر اعضای هیأت‌مدیره، ملازمه با نظارت استصوابی اعضاء هیأت‌مدیره بر اقدامات بازرس دارد که این امر طبعاً باطل و خارج از اراده قانونگذار است. زیرا بازرس باید برای بازرسی، بدوناً موضوع را به اطلاع هیأت‌مدیره برساند و در صورت تصویب هیأت‌مدیره مبادرت به بازرسی کند و در غیر اینصورت حق بازرسی از موضوعی که ضروری دانسته را ندارد یا باید منتظر بماند که هیأت‌مدیره، موضوعی را جهت بازرسی به وی ارجاع کند.

اما اگر موقعیت بازرس هیأت‌مدیره به ترتیبی باشد که وی بازرس «بر» هیأت‌مدیره باشد، در این صورت رابطه بازرس با هیأت‌مدیره از مصادیق رابطه طولی خواهد بود و نظارت

جناب حجتی، به عنوان سؤال اول بفرمایید که فلسفه برگزاری نشست بازرسان کانون‌های وکلا که در استان البرز برگزار شد چه بود؟ به عبارت دیگر این نشست به دنبال پاسخ به چه سؤالی بود؟

مستحضر هستید که نه در لایحه قانونی استقلال و نه در آیین‌نامه اجرایی آن هیچ‌گونه وظایف و اختیاراتی برای بازرس هیأت‌مدیره اعضاء نشده است و صرفاً در ماده ۵ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا به وجود یک یا دو نفر بازرس اشاره شده است. از این‌رو این نشست علمی و تخصصی به ابتکار و به همت کانون وکلای دادگستری البرز برگزار شد تا ضمن طرح مسئله در این باره، زمینه ایجاد سازوکاری برای تعریف حوزه و حدود وظایف و اختیارات بازرس در یک دستورالعمل جامع مورد بررسی قرار گیرد.

چه نکات چالش‌برانگیزی درباره نقش بازرس در کانون‌های وکلا وجود دارد؟

در کانون‌های وکلای دادگستری بازرس از بین اعضای هیأت‌مدیره انتخاب می‌شود و بازرس یا بازرسان، در زمره ارکان این نهاد مستقل مدنی قرار ندارند. از طرفی نه در قانون لایحه استقلال و نه در آیین‌نامه اجرایی آن، هیچ شرح وظایف و اختیاراتی برای بازرس هیأت‌مدیره پیش‌بینی نشده و همین امر، موضوع بازرسی را به امری چالشی در کانون وکلا تبدیل کرده است. این شاید یکی از ایرادات اساسی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری باشد که حق انتخاب بازرس را از هیأت عمومی سلب و به هیأت‌مدیره واگذار کرده است. ایراد بزرگتر این است که قانون هیأت‌مدیره را مکلف کرده تا بازرس یا بازرسان را صرفاً از میان اعضاء خود انتخاب کنند. درحالی که اصولاً فلسفه و هدف اصلی انتخاب بازرس در اشخاص حقوقی، نظارت بر عملکرد مدیران یا هیأت‌مدیره یا ارکان اجرایی شخص حقوقی توسط شخص یا اشخاصی است که خود، دخالتی در اداره امور شخص حقوقی ندارند تا از این طریق بازرس یا بازرسان بتوانند تخلفات یا سوءاستفاده‌های احتمالی مدیران را به مجمع عمومی گزارش دهند و با نظارت بر مصوبات مدیران یا هیأت‌مدیره، انطباق و یا عدم انطباق آن تصمیمات و مصوبات با موازین قانونی را به مجمع عمومی اعلام کنند.

فکر می‌کنید این تصمیم قانونگذار درباره انتخاب بازرس از بین اعضاء هیأت‌مدیره دلیل خاصی دارد؟

به نظر من ممکن است هدف مقنن از چنین تأسیسی در آن زمان، اعمال سیستم «خود نظارتی» (Self Monitoring) یا خودکنترلی به جای سیستم «دیگر نظارتی» باشد که نسبت به زمان وضع این قانون در سال ۱۳۳۱ و وضعیت و موقعیت کشور ما، بسیار پیشرو به‌نظر می‌رسد، زیرا عمر نظریه‌های مربوط به خود نظارتی یا خودکنترلی که از حوزه روانشناسی به حوزه مدیریت وارد شده خیلی طولانی نیست و هنوز هم در بسیاری از کشورهای دنیا، نهادینه نشده است.

در توضیح سیستم خود نظارتی می‌توان به اختصار چنین گفت که در این سیستم فرض بر این است که مدیران یک سازمان شخصیتی سالم و درستکار دارند که به بلوغ فکری رسیده و در برابر انواع آلودگی‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند، بنابراین ضرورتی ندارد تا تحت نظارت بیرونی قرار گیرند و خودشان برای پیشگیری از خطایای احتمالی، فرد یا افرادی را از میان خویش به عنوان ناظر یا کنترل کننده انتخاب می‌کنند. البته

بازرس بر هیأت‌مدیره و عملکرد آن نظارت عالی و به مثابه نظارت بیرونی بر عملکرد هیأت‌مدیره و اعضاء آن است و حتی بازرس می‌تواند عملکرد رئیس کانون را نیز بدون هیچ‌گونه مصوبه‌ای بازرسی کند. در واقع هیأت‌مدیره در این تعریف از موقعیت بازرس، نه بر کار او نظارت استصوابی دارد و نه حتی استطلاعی، هرچند که این امر مانع نظارت استرجاعی نیست و هیأت‌مدیره می‌تواند حسب مورد، موضوعاتی را که بازرسی در خصوص آن ضرورت دارد و بازرس ارتجاعاً ورودی به آن نکرده است به بازرس ارجاع دهد، لیکن فقط در حد ارجاع و بدون دخالت در انجام وظایف بازرس.

دیدگاه شخصی خودتان در پاسخ به این سؤال چیست؟

من شخصاً معتقدم که جایگاه حقوقی و موقعیت قانونی بازرس هیأت‌مدیره همین شق دوم است؛ یعنی بازرس «بر» هیأت‌مدیره سمت بازرسی دارد نه «در» هیأت‌مدیره و در واقع، بازرس علی‌رغم عضویت در هیأت‌مدیره در طول هیأت‌مدیره قرار دارد نه در عرض آن.

این برداشت با تفسیری که در مورد فلسفه انتخاب بازرس از بین اعضاء هیأت‌مدیره برای اعمال سیستم خود نظارتی یا خودکنترلی ارائه کردیم سازگاری دارد و هدف مقنن را نیز تأمین می‌کند.

توجه داشته باشید که کانون وکلا ارکانی مانند دادسرا و دادگاه انتظامی و اداره معاضدت نیز دارد.

حال اگر بازرس هیأت‌مدیره را بازرس «بر» هیأت‌مدیره بدانیم، به طریق اولی این بازرس «بر» کانون وکلا نیز بازرس است و می‌تواند از تمامی ارکان کانون نیز ارتجاعاً و بدون هیچ‌گونه نظارت استصوابی یا استطلاعی هیأت‌مدیره، بازرسی کند و این را می‌شود از مقررات ماده ۲ لایحه قانونی استقلال کانون در مورد ریاست رئیس کانون وکلا بر کانون، وحدت ملاک گرفت. اما اگر بازرس هیأت‌مدیره را بازرس «در» هیأت‌مدیره بدانیم، در این صورت بازرس، ارتجاعاً و بدون مصوبه هیأت‌مدیره، حق بازرسی از ارکان کانون وکلا و ادارات و کمیسیون‌ها را نخواهد داشت. زیرا همچنانکه گفته شد، محدوده وظایف و اختیارات بازرس، در این فرض صرفاً در نظارت بر اجرای وظایف و اعمال اختیارات هیأت‌مدیره و گزارش‌دهی خلاصه می‌شود.

اما به‌طور کلی بازرس هیأت‌مدیره، فاقد حق نظارت استرجاعی به معنی ارجاع به مرجع رسیدگی صلاحیت‌دار است و نمی‌تواند در صورت احراز تخلف، موضوع را به مرجعی مانند دادسرای انتظامی کانون یا دادسرای عمومی ارجاع دهد بلکه صرفاً می‌تواند موضوع را به اطلاع هیأت‌مدیره و هیأت عمومی وکلا برساند.

نقد رأی

حق برخورداری از حق

است دولت‌های عضو در موضوعاتی مشخص باید به اشخاص بی‌تابعیت همان حقوقی را بدهند که به اتباع خود یا اتباع دولت‌های خارجی ساکن در سرزمینشان می‌دهند.

پنجم اینک‌ه: حتی اگر فرزند تجدیدنظرخواه را تبعه ایران ندانیم عرف بین‌الملل، بر این قاعده استوار است که هر دولتی باید حداقل حقوقی برای اتباع کشورهای دیگر در قلمرو حکومت او اقامت دارند، بشناسد که صدور شناسنامه از جمله این حق است. همچنان که در ماده ۱۲ قانون ثبت احوال ایران، اشخاص را مکلف به اعلام ولادت طفل اعم از اینکه طفل مزبور تابعیت ایرانی باشد یا خیر، نموده است. حال اینکه اداره ثبت احوال چالوس از ارکان حکومتی از ایفای حداقل حقوق عرفی خودداری نموده است.

ششم اینک‌ه: فتوایی سند سجلی شوهر تجدیدنظرخوانده در هنگام عقد در این پرونده ارائه نشده ولیکن صیغه‌نامه مورخه ۹۱/۱/۷ ضمن درج مشخصات نام و نام خانوادگی آقای احسان... تصریحاً عنوان تبعه ایران قید شده است. ضمن اینکه استشهادیه محل و گواهی گواهان و گواهی ولادت طفل از بیمارستان چالوس سند سجلی تجدیدنظرخوانده (مادر) حکایت از ایرانی بودن مادر و تولد کودک در ایران دارد. افزون بر آن دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «نوته بام» در رأی توافقی مورخ ۶ آوریل ۱۹۵۵ بر این نکته تأکید دارد که: «تابعیت موجد بیان حقوقی این واقعه است که یک فرد با جمعیت یک کشور خاص ارتباط نزدیک‌تری دارد» که در این پرونده مادر ایرانی در داخل شهر چالوس با کودکش زندگی می‌کند و با این منطقه و مجموعه خانوادگی ارتباط نزدیک‌تری دارد تا به یک کشور دیگر. افزون بر آن قانون مدنی ایران بر اساس مواد ۹۷۶ و ۹۹۱ ضمن پذیرش سیستم اصل خون پدر به دست آوردن تابعیت ایرانی از اصل خاک نیز به عنوان مکمل استفاده نموده است.

هفتم اینک‌ه: با توجه به اینکه مادر (تجدیدنظرخوانده) دارای شناسنامه ایرانی است وفق بند ۲ قانون ثبت احوال کشور حتی مادر در غیاب پدر می‌تواند جهت اخذ شناسنامه فرزند به اداره ثبت احوال مراجعه کند که وی در راستای انجام وظایف قانونی خویش اقدام نموده است.

هشتم اینک‌ه: به موجب حقوق بین‌الملل، دولت‌ها برای عدم اجرای تعهدات قانونی خود مبنی بر احترام تضمین بهره‌مندی مؤثر افراد از حقوق بشر اعم از آن که در یک معاهده الزام‌آور، برای آن دولت و یا در هر منبع حقوقی دیگری به رسمیت شناخته شده موجب مسئولیت برای کشورهای مربوطه خواهد بود. آنچنانکه بر اساس ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین «یک دولت» نمی‌تواند برای توجیه قصور خود در اجرای یک معاهده، به مقررات حقوق داخلی خود استناد نماید در نتیجه اقدامات سلبی اداره ثبت احوال شهرستان چالوس مبنی بر عدم صدور شناسنامه و تشکیک در تابعیت ایرانی فرزند تجدیدنظرخوانده بر خلاف حقوق بنیادین اشخاص موضوع اسناد داخلی و بین‌المللی حقوق بشر یاد شده بوده که چنین اقدامات سلبی، ضمن نقض حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول حقوق بشر) فرزند تجدیدنظرخوانده، موجبات محرومیت وی از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم حقوق بشر) از جمله خدمات بیمه‌ای و حق آموزش و تحصیل و بارانه نقدی و... خواهد شد که موجبات مسئولیت بین‌المللی برای دولت‌ها خواهد شد.

نهم اینک‌ه: علاوه بر استدلال‌ات پیش گفته حقوق یاد شده، حق برخورداری از حق از حقوقی است که انسان صرفاً به دلیل اینکه

بدنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوق مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و... برخوردار می‌باشد. افزون بر آن دولت ایران در میثاق حقوق کودک در اسلام مصوب سازمان کنفرانس اسلامی وزرای امور خارجه کشورهای عضو این میثاق در یمن در سال ۲۰۰۵ میلادی در بند ۱ ماده ۷، شناسایی حق داشتن نام شایسته، ثبت تولد نزد مقامات ذریبط، در بندهای ۲ و ۳ ماده یادشده نیز متعهد شده است که هرگونه تلاشی را به منظور حل موضوع بی‌تابعیتی هر کودکی که در قلمرو ایشان متولد شده است به عمل آورده و حتی کودکی که دارای نسب ناشناس باشد، وی از حق داشتن نام، عنوان و ملیت برخوردار است.

دوم اینک‌ه: برخلاف ادعای اداره تجدیدنظرخواه مبنی بر نامشخص بودن تابعیت ایرانی طفل و تشکیک در آن و اینکه طفل را بی‌تابعیت تلقی نمود همچنان که قانون موضوعه کشور از جمله اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر حق داشتن تابعیت تصریح و تأکید دارد، اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله بند ۳ از قسمت د ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی سال ۱۹۶۵ و بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ آن را بدون حق شرط (تحفظ) به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسانید و بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک که دولت جمهوری اسلامی با حق شرط در سال ۱۳۷۲ در راستای اصل ۷۷ قانون اساسی آن را تصویب نموده که وفق ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی است نیز هم بدان حق اشاره داشته است. آنچنان که اصل ۴۱ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است». پس بر اساس این اصول یکی از حقوق مسلم هر ایرانی حق داشتن تابعیت می‌باشد که به موجب آن، افراد برابر قوانین و مقررات دولتی، دارای حقوق و تکالیفی می‌گردند. دولت حق ندارد به هیچ‌عنوان افراد را از داشتن تابعیت محروم نماید چرا که تابعیت حق اساسی انسان بوده و محملی برای حق برخورداری از حقوق محسوب می‌شود. افزون بر آن کمیته حقوق بشر سازمان ملل (رکن ناظر اجرایی میثاق بین‌المللی یاد شده) در تفسیر عام شماره ۱۷ سال ۱۹۹۰ بر اقدام فوری ثبت واقعه ولادت و داشتن نام و تابعیت تأکید و تصریح دارد.

سوم اینک‌ه: اگرچه حسب اظهارات تجدیدنظرخوانده وی در تاریخ ۹۱/۱/۸ به صورت عادی به عقد موقت شخصی بنام آقای... درآمده که اخیراً ناپدید و مجهول‌المکان بوده که پس از ولادت فرزند مشترک، وی به اداره ثبت احوال مراجعه نموده که حسب اعلام آن اداره، شناسنامه متعلق به شخص یاد شده نیست اما استشهادیه محلی و مؤدای گواهی گواهان در دادگاه نخستین و گواهی ولادت طفل مورخه ۹۸/۳/۷، از بیمارستان آیت‌الله طالقانی چالوس و فتوایی‌های مصدق سند نکاحیه عادی همگی دلالت بر این دارد که خانم... به شخصی به نام آقای احسان... که هر دو تابعیت ایرانی دارند ازدواج نموده و فرزند یاد شده ناشی از ازدواج آنها بوده و عدم انجام وظیفه پدر و مادر و تشکیک در تابعیت فرزند، دلیل موجهی برای عدم صدور شناسنامه و عدم شناسایی تابعیت ایرانی فرزند وی نخواهد بود.

چهارم اینک‌ه: بر اساس موازین حقوق بشر داشتن یا نداشتن تابعیت نباید هیچ تأثیری بر بهره‌مندی انسان از حقوق بشری (از جمله اخذ شناسنامه) بگذارد، ازاین‌رو حتی اگر بی‌تابعیت بودن فرزند تجدیدنظرخوانده را بپذیریم نباید مانع اعمال قواعد حقوق بشری درباره افراد مورد اشاره در کنوانسیون حمایت از افراد بی‌تابعیت ۱۹۵۴ شود. آنچنان که در این کنوانسیون آمده

حشمت رستمی قاضی نام‌آشنای شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر مازندران است که بیش از همه به خاطر صدور آرای مستند به موازین و اسناد حقوق بشری شناخته می‌شود. قاضی رستمی در دادنامه‌ای که مردادماه سال جاری از سوی این شعبه صادر شد، «حق برخورداری از حق» را مورد تأکید قرار داده است.

در این رأی، ضمن استوارکردن رأی دادگاه نخستین مبنی بر «الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه برای فرزند خواهان با مشخصات مشارالیه‌ها و نام پدر و به صورت فرضی»، چنین استدلال شده که دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه نقص و ابهام یا خلأ قانونی اشخاص را از داشتن تابعیت محروم کنند. این گونه اقدامات از ارکان دولتی (از جمله اداره ثبت احوال...) به نقض فاحش حقوق بشر منجر خواهد شد و حق «حق داشتن» یا حق «برخورداری از حق» را از افراد سلب خواهد کرد.

«حق داشتن» اولین بار در دیدگاه‌های «هانا آرنه» فیلسوف و متفکر برجسته معاصر مطرح شد. او که خود تجربه زندگی در کمپ آوارگان را داشت از شرایطی سخن می‌گوید که میلیون‌ها نفر به علت ترک کشور خود «بدون حق» هستند. به نظر آرنه، در حقوق بشر فعلی مادامی که فرد عضو یک جامعه سیاسی (تابعیت) نباشد، نمی‌تواند از حقوق اولیه و انسانی خود بهره‌مند شود. به عبارت دیگر، حقوق بشر کنونی برای افرادی که از حمایت رسمی یک دولت محروم هستند، حاوی هیچ ابزار حمایتی‌ای نخواهد بود.

در بخشی از دادنامه دادگاه تجدیدنظر مازندران آمده است: «حق برخورداری از حق از حقوقی است که انسان صرفاً به دلیل اینکه عضوی از اعضای نوع بشر است به وی تعلق می‌گیرد. بنابراین اشخاص را نمی‌توان به صرف نداشتن تابعیت خاص از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق همبستگی محروم کرد».

متن کامل این رأی را در ادامه می‌خوانید.

«مقدمه»

تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال شهرستان چالوس با نمایندگی آقای... به طرفیت خانم... نسبت به دادنامه شماره... مورخه ۹۸/۴/۲ صادره از شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان چالوس که دربردارنده حکم به الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه برای فرزند خواهان (تجدیدنظرخوانده) با مشخصات مشارالیه‌ها و نام پدر و به صورت فرضی می‌باشد، به دلائل زیر وارد نیست، زیرا افزون بر استدلال و استنباط درست دادگاه نخستین، **نخست اینک‌ه:** از آنجایی که بر اساس بند الف ماده ۱ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ اصلاحی سال ۱۳۶۳، یکی از وظایف سازمان ثبت احوال یاد شده به عهده پدر و مادر خواهد بود که به لحاظ عدم شناسایی پدر، صادر (تجدیدنظرخوانده) در جهت انجام وظیفه قانونی خویش به اداره ثبت احوال جهت اخذ شناسنامه فرزند پسر (دو ماهه و نیم) مراجعه نموده است که نظریه شماره ۷/۷۳۴۱ مورخه ۷۹/۰۷/۱۱ اداره حقوقی قوه قضائیه، مؤید همین حق بوده که صدور شناسنامه برای شهروندان از وظایف اداره ثبت احوال است. ضمن اینکه بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که دولت ایران با حق شرط در سال ۱۳۷۲ آنرا تصویب نموده، تصریح دارد: تولد کودک، بلافاصله پس از

که خود موجب گسترش بی‌تابی‌های افراد (آپاترید) در این کشور خواهد شد که این خود با توجه به پذیرش سیستم خون و حتی سیستم مکمل خاک بر خلاف سیاست‌های اتخاذ شده در بندهای ۱ و ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران است. از این‌رو با مردود بودن تجدیدنظرخواهی به استناد اسناد داخلی و بین‌المللی حقوق بشر یاد شده و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را بدین سان استوار می‌نماید. این رأی وفق ماده ۳۶۵ قانون یادشده قطعی است.

رئیس دادگاه - رمضان زارع
مستشار دادگاه - حشمت رستمی درونکلاء

لحاظ قرار بدهند. وانگهی نظریه تفسیری عام شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک (رکن ناظر اجرایی کنوانسیون یاد شده) در سال ۲۰۱۳ «حق کودک در اینکه مصلحت وی به‌عنوان ملاحظه اولیه در نظر گرفته شود» هر رکن یا نهاد اجرایی و قضایی (دادگاه‌ها) را مکلف نموده که اصل تأمین مصلحت و منافع عالیه کودک را به‌طور سیستماتیک در نظر گیرند کما اینکه دادگاه نخستین نیز چنین نمود. چرا که در شرایط فعلی جامعه کودکی بدون پشتوانه مالی و داشتن شناسنامه و نداشتن تابعیت از حقوق اساسی محروم خواهد شد که این برخلاف منافع عالیه طفل مورد تأیید کنوانسیون یاد شده است.

دوم اینکه: با محروم نمودن اشخاص از شناسنامه و سلب تابعیت

شخص عضو از اعضای نوع بشر است به وی تعلق می‌گیرد. چرا که هر فرد انسانی صرفاً به واسطه انسان بودن استحقاق حقوق اساسی را دارد نه به دلیل تعلق به یک ملت یا داشتن یک تابعیت. بنابراین اشخاص را نمی‌توان به صرف نداشتن تابعیت خاص از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق همبستگی محروم کرد. چرا که حق برخورداری از حقوق، این حق را به افراد حتی بی‌تابعیت می‌دهد که از حقوق مدنی سیاسی (که همان داشتن سند سجلی و تابعیت) برخوردار شوند که دادگاه نخستین نیز هم بر اجرای این حق پافشاری کرده است. افزون بر آن بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ نیز دادگاه‌های داخلی را مکلف نموده که در خصوص کودک، مصالح و منافع عالیه طفل را در تصمیماتشان

سفر یقین



مونا زنده دل
وکیل پایه یک دادگستری

چند سال پیش بود که انتشار تصویر پیراهنی زنانه در فضای مجازی غوغا به پا کرد؛ لباسی که نیمی از افراد آن را مشکی و آبی می‌دیدند و دیگران، سفید و طلایی! توضیحات علمی مختلفی برای این اتفاق ارائه شد که به تفاوت نحوه پردازش اطلاعات در مغز افراد مربوط می‌شد.

چندی قبل نیز اتفاق ماجرای مشابه دیگری رخ داد و یک فایل صوتی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد که برخی افراد آن را «لورل» می‌شنیدند و برخی هم «یانی»! دانشمندان این بار نیز توضیحی داشتند و چنین گفتند که اگر گوش‌های شما برای شنیدن فرکانس‌های پایین (صداها) تنظیم شده باشد، «لورل» را می‌شنوید و اگر با فرکانس‌های بالا (صدای زیر) راحت‌تر باشید، «یانی» را خواهید شنید.

نکته‌ای که در مواجهه با اتفاقاتی از این دست به ذهن می‌آید آن است که وقتی قوای دیداری و شنیداری که مهم‌ترین راه شناخت ما از جهان هستند، تا این پایه در معرض اشتباه و درک متفاوت پدیده‌ها قرار دارند، قضاوت مبتنی بر آنها تا چه حد قابل اعتماد خواهد بود؟ به‌ویژه در جایی مانند موضوع فیلم «قسم» که این قضاوت و درک شخصی، مرگ و زندگی انسانی دیگر را رقم می‌زند.

قسم فیلمی به نویسندگی محسن تنابنده و دومین ساخته سینمایی او در مقام کارگردان است. فیلم درباره زنی به نام راضیه (مهناز افشار) است که خواهرش رضوان را در ماجرای قتل از دست داده و حالا به همراه گروهی از خویشاوندانش از گرگان به سمت مشهد در حرکتند تا در حرم امام رضا^(ع)، به قاتل بودن همسر خواهرش قسم یاد کنند.

قسم یکی از فیلم‌های تقدیرشده‌ی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه بود و به‌نظر می‌رسد که اصولاً ساخت این فیلم برای طرح یک مسئله فقهی و حقوقی (قسامه) بوده که کم‌تر در جامعه شناخته‌شده است. از این‌رو مباحث حقوقی جلوه پررنگی در فیلم دارد و برخلاف انبوهی از آثار سینمایی و تلویزیونی که بدون بهره‌گیری از مشاوره دقیق کارشناسان حقوقی ساخته می‌شوند، تا حد زیادی در این حیطة موفق ظاهر شده است. مفهوم قسامه و شرایط آن، امکان آزاد بودن متهم به قتل با تأمین مناسب (مواد ۳۱۸ و ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی)، امکان مطالبه دیه از سوی برخی شاکیان و مطالبه قصاص از سوی برخی دیگر و... همگی به خوبی طرح شده‌اند.

حتی تکرار برخی کلیشه‌های مرسوم درباره وکلا از زبان برخی شخصیت‌ها نیز هوشمندانه و با هدف نقد آنهاست (این‌همه پول به وکیل دادی و هیچ‌کاری هم برایت نکرد. وکیل تسخیری بود؟ آهان چون پول ندادی پرونده‌ات این‌همه طولانی شد و...)،

اما کلیدی‌ترین مفهومی که کل داستان فیلم حول محور آن شکل گرفته بحث «تغلیظ سوگند» است: درحالی‌که محل



مهناز افشار | سعید آقاخانی

وقوع جرم گرگان بوده و پرونده در این شهر در حال رسیدگی است، تمام ماجرای این سفر از تصمیم قاضی پرونده برای اجرای مراسم قسامه در حرم امام رضا^(ع) آغاز می‌شود. مطابق ماده ۱۳۲۸ مکرر قانون مدنی، «دادگاه می‌تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید». درعین حال بر اساس تبصره همین ماده، کسی که قسم متوجه به او شده می‌تواند تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد.

ماده ۲۰۳ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اختیار اداءکننده‌ی سوگند در پذیرش تغلیظ را مورد اشاره قرار داده است: «در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند.»

این درحالی است که در این فیلم قسم‌خورندگان از سر اجبار و با مشقت فراوان به سمت مشهد در حرکتند و در طول مسیر با فشارهای روحی و خطرات جانی مواجه می‌شوند.

در چنین شرایطی پرسش اصلی آن است که اصولاً چرا دادگاه چنین تصمیمی گرفته و به برگزاری مراسم قسامه در یک مکان مذهبی در دسترس اکتفا نکرده است؟

هرچند بنابر متون فقهی، بر حاکم، تغلیظ در قسم دادن مستحب است، اما این امر مستحب نمی‌تواند ضرورت حفظ حقوق اساسی شهروندان و راه آنها در نیل به عدالت را محدود کند. دسترسی به دادگاه و برخورداری سهل و آسان از دادرسی منصفانه از حقوق اساسی افراد است. جالب آنکه در سکانسی راضیه با نگرانی از تأخیر پیش آمده اظهار می‌کند که این بار سوم است که زمانی برای قسامه تعیین شده و دو مرتبه پیش به دلیل سختی گردآوردن خویشاوندان نسبی و بردن آنها به مشهد، موفق به اجرای مراسم نشده‌اند.

به‌هر حال، هرچند اعطای نیابت در اجرای قسامه در برخی موارد مانند اقامت اغلب خویشاوندان نسبی در حوزه قضایی دیگر، توجیه‌پذیر است، اما در این فیلم چنین توجیهی وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد تمام داستان بر اساس یک برداشت ناقص از قانون شکل گرفته است.

از حیث سینمایی نیز علی‌رغم آشنایی تنابنده با سبک فیلم‌سازی جاده‌ای، لوکیشن محدود اتوبوس کم‌کم ملال‌آور می‌شود. گرچه کارگردان کوشیده تا با خلق داستان‌های فرعی مانند رابطه عاشقانه دو نفر از مسافران یا قهر ریشه‌دار دو مسافر دیگر از کسالت‌باری این فضای بسته کم کند اما این ماجراها به شکلی عقیم و ناقص طرح و سپس رها شده‌اند. از میانه فیلم با پررنگ شدن معمای «خسرو» (همسر رضوان) پایان داستان برای مخاطب قابل پیش‌بینی می‌شود. به‌ویژه سکانس آخر فیلم با مجازات الهی برای قاتل و شرمندگی رضوان حاوی پیام اخلاقی عریانی می‌شود که با هدف سینمای قصه‌گو در تعارض است.

البته نباید بازی متفاوت مهناز افشار و برخی سکانس‌های قوی مانند سکانس تصادف یا تمرین قسم‌خوردن در رستوران را نادیده گرفت.

نهایتاً هدف «قسم» را می‌توان مواجه کردن شهروندان با وجدان خود، اشاره به اشتباه‌پذیر بودن قضاوت‌های شخصی و تأکید بر این نکته دانست که صرف مجاز بودن امری در قانون، وظیفه اخلاقی ما را ساقط نمی‌کند و همه مسافران اتوبوس (اعضای جامعه) در برابر سرنوشت یکدیگر مسئولند. به این معنا شاید قسم در قالب یک مینی‌سریال تلویزیونی با طیف وسیع‌تر مخاطب خوش‌تر می‌درخشید تا اثری سینمایی.

ماهنامه حقوقی وکلا
شماره ۵ شهریور ۱۳۹۸
صاحب امتیاز،
مدیر مسئول و سردبیر:
سیاوش هوشیار
دبیر تحریریه:
مونا زنده دل
اعضای تحریریه:
سید سبحان هوشیار امامی
سیده نسرین حسین پور
فرزانه صفری
صفحه آرا:
مجید چاکری
نشانی:
مشهد
بلوار سجاد
چهارراه بزرگمهر
مجمع سارسل
واحد ۱۰
تلفن:
(۰۵۱) ۳۷۶۰۰۳۴۸
نمبر:
(۰۲۱) ۸۹۷۸۱۴۶۱
تلگرام: @vokalamag
vokalamag@yahoo.com
www.vokalamag.ir

اشتراک
برای اشتراک ۶ شماره
ماهنامه حقوقی وکلا
می توانید مبلغ
۶۰۰۰۰ تومان
به کارت بانکی شماره
۶۰۳۷۹۹۷۴۴۹۶۷۲۵۹۲
به نام سیاوش هوشیار حسینی
واریز و فیش پرداختی را
به همراه نام، نام خانوادگی و
نشانی دقیق پستی
از طریق نمابر، رایانامه یا تلگرام
ارسال کنید.

چنانچه این نشریه رایگان
به دست شما رسیده است
در صورت تمایل
می توانید قیمت آن را
به کارت بانکی شماره
۶۰۳۷۹۹۷۴۴۹۶۷۲۵۹۲
به نام سیاوش هوشیار حسینی
واریز کنید.

ماهنامه حقوقی وکلا
از همه وکلا و کارآموزان وکالت،
قضات و مرتبطان دستگاه قضا و
اساتید و صاحب نظران
دعوت می کند تا
دیدگاه ها و مطالب خود راجع به
مسائل حقوقی روز و
نقد و تحلیل آراء و
رویه های قضایی جدید را جهت
انتشار به این نشریه ارسال کنند.
ماهنامه «وکلا»
در تلخیص و ویرایش مطالب
آزاد است

چهار گوشه



آیین نامه اجرایی بند (الف) ماده (۷۰) قانون برنامه ششم توسعه کشور

مصوبه شماره ۷۰۵۶۰/ت/۵۶۲۷۸ هـ مورخ
۱۳۸۹/۶/۹ هیأت وزیران که با هدف پوشش
بیمه پایه اجباری سلامت برای همه شهروندان
و برخورداری از یارانه دولت جهت حق سرانه
بیمه از طریق سنجش دهک و درآمد خانوار
تصویب شده است.



لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت

این لایحه ابتداءً با نام «لایحه تأمین
امنیت زنان در برابر خشونت» در معاونت
امور زنان و خانواده ریاست جمهوری تدوین
یافته و به قوه قضاییه ارجاع شده بود
که پس از تغییراتی در نام و محتوا برای
ادامه مراحل قانونی به دولت ارسال شد.



مصوبه های رئیس قوه قضاییه

در شهریورماه مصوبه هایی به شرح زیر
از سوی رئیس قوه قضاییه ابلاغ شدند:
آیین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری؛
دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت
کیفری زندان ها؛
بخشنامه نحوه احضار اشخاص حقوقی؛
بخشنامه تشکیل ستاد پیشگیری و رسیدگی به
جرایم انتخاباتی؛
بخشنامه استفاده از ظرفیت ماده ۴۴۲ قانون
آیین دادرسی کیفری برای کاهش جمعیت کیفری و
درخواست های تجدیدنظر؛
دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم.



قانون مدیریت بحران کشور

این قانون که در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۷ به
تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، روز ۷
شهریورماه در روزنامه رسمی منتشر شد. بر
اساس این قانون به منظور ارتقای توانمندی
جامعه در امور پیش بینی و پیشگیری، کاهش
خطر و آسیب پذیری، پاسخ مؤثر در برابر
مخاطرات طبیعی، حوادث و بحران ها و...،
وظایفی بر عهده دستگاه های اجرایی دولتی
و عمومی و غیر دولتی قرار گرفته است.



رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

بر اساس این رای وحدت رویه، جرائم مذکور
در ماده ۷۰۲ اصلاحی قانون مجازات اسلامی
(ساخت، خرید، فروش، حمل، نگهداری و...
مشروبات الکلی) از شمول بند «ت» ماده ۴۷
قانون مجازات اسلامی (قابل تعلیق نبودن
قاچاق عمده مشروبات الکلی) خارج است.
بنابراین اجرای مجازات این جرائم با رعایت
شرایط ماده ۴۶ قانون اخیر قابل تعلیق است.



اصلاح آیین نامه صدور انواع گواهینامه های رانندگی

با تصویب مصوبه شماره ۷۶۴۱۶/ت/۵۵۶۰۲ هـ
مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴ هیأت وزیران، رانندگی
دارندگان گواهینامه پایه سوم با وسایل
نقلیه سواری در حوزه حمل و نقل عمومی
در صورت سپری شدن دو سال از اخذ
گواهینامه رانندگی پایه سوم و داشتن
حداقل سن (۲۳) سال تمام ممکن است.



آیین نامه اجرایی تبصره (۱) ماده (۵) مکرر قانون صدور چک

تصویب نامه شماره ۷۲۲۰۸/ت/۵۶۵۷۹ هـ مورخ
۱۳۹۸/۶/۱۲ هیأت وزیران در خصوص تعلیق
یک ساله محرومیت بنگاه های اقتصادی از
محرومیت های مندرج در ماده ۵ مکرر قانون
صدور چک (عدم افتتاح حساب و مسدود
کردن وجوه حساب ها و...) در صورت غیرقابل
پرداخت بودن مبلغ چک یا کسری مبلغ چک
است.



بخشنامه دادستان کل کشور در مورد پرونده های کلاهبرداری رایانه ای پس از الزامی شدن استفاده از رمزهای پویا

طبق این بخشنامه ادامه به کارگیری رمز دوم
ایستا از مصادیق آسیب پذیری امنیتی خدمات
بانکی محسوب می شود، بنابراین مسئولیت
هرگونه سوءاستفاده از حساب مشتریان ناشی از
عدم اجرای الزامات رمزهای پویا در سرویس های
بانکی بر عهده بانک است و بانک مسئول
جبران خسارات وارده به مشتریان خواهد بود.



دارای پروانه شماره ۹۴/۴۱۵۷
از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

زودتر بدانید